

تشکیل سپاه بهداشت نیز نه تنها اقدامی بود که بر اساس روح و مفهوم انقلاب ایران انجام گرفت ، و نه فقط پاسخگوی یک احتیاج حیاتی جامعه نوینی بود که در کشور ما پی ریزی میشد ، بلکه در عین حال منطبق با عالیتترین سنن تاریخی و مدنی ایران بود ، و اگر بتوان براساس معتقدات مذهبی ایرانیان باستان به سپاهی نام سپاه یزدانی داد در همین مورد است ، زیرا که بموجب اصول این آئین ، بیماری و نا تندرستی یکی از مظاهر نفوذ اهریمن بود و هر کس که در راه مبارزه با آن و بازگرداندن سلامت مردم میکوشید ، در واقع در راه پیروزی یزدان کوشیده بود .

توجه خاص بعلم پزشکی و به اصول بهداری و بهداشتی همواره یک وجه مشخص تمدن ایرانی بوده است و این توجه در فصول مختلف تاریخ باستانی ایران بخوبی منعکس است . یک سند تاریخی جالب که اکنون بصورت کتیبه ای در موزه واتیکان نگاهداری میشود بنحو بارزی از این توجه حکایت میکند . نویسنده این سند کاهن یکی از معابد بزرگ مصر قدیم بوده و کتیبه مورد بحث که توسط آدریانوس قیصر روم از مصر به رم انتقال یافته بود چندی پیش در « تیوولی » نزدیک این شهر بدست آمد . درین سند چنین نوشته شده است :

« شاهنشاه داریوش ، پادشاه مصر علیا و مصر سفلی ، هنگامی که من در دربار او بسر میبرد ، بمن امر فرمود که به مصر روم و در پایتخت آن مدرسه پزشکی بسازم و وسائل تحصیل دانشجویان مصری را در آنجا فراهم کنم . بمصر رفتم و چنان کردم که شاهنشاه فرموده

بود. برای این دانشگاه کتاب و ادوات لازم فراهم کردم و جوانان را بدانجا خواندم و آنانرا برای تعلیم بدست استاذان کاردان سپردم، زیرا شاهنشاه فایده پزشکی را بخوبی میدانست و میخواست که ازین راه جان بیماران مصری را نجات بخشد. »

این توجه خاص بعدها در خود ایران بصورت ایجاد بزرگترین مرکز پزشکی آن عصر یعنی دانشگاه معروف گندی شاپور تجلی کرد. درین دانشگاه نه تنها متن و تفسیر یک کتاب کامل از اوستا که اختصاص به علم طب داشت تدریس میشد، بلکه علاوه بر کتبی که در خود ایران در رشته های مختلف پزشکی تألیف شده بود ترجمه مهمترین کتب طبی یونانی و هندی و غیره نیز مورد استفاده بود حتی انوشیروان ساسانی، برزویه، معروف را در رأس هیئتی از دانشمندان ایرانی به هندوستان فرستاد تا بهترین آثار علمی این کشور و در درجه اول کتب پزشکی آن را تهیه کنند و برای این دانشگاه بیاورند.

دانشگاه گندی شاپور مدت چند قرن بزرگترین مرکز پزشکی بود و حتی در آغاز عصر اسلامی نیز این مقام خود را حفظ کرد، بطوریکه از اطراف و اکناف برای معالجه و تحصیل بدان روی میآوردند. وقتی هم که هارون الرشید خلیفه عباسی تصمیم بتأسیس بیمارستانی در بغداد گرفت، این کار را باستاذان پزشک و داروساز دانشگاه گندی شاپور محول کرد. پس از ایجاد این بیمارستان نیز همان استادان را غالباً با جبار برای تدریس در آن به بغداد بردند.

شاید سهم عظیم دانشمندان طب ایران در فرهنگ و علوم اسلامی و از آن راه در علم و فرهنگ مغرب زمین از فرط وضوح احتیاجی به یادآوری نداشته باشد. در طول ده قرن، کتاب قانون

ابن سینا بعنوان مهمترین اثر مدون علم طب در سراسر دنیای اسلام و حتی در دانشگاه‌های بزرگ غرب تدریس میشد ، و نسخه‌های چاپی این کتاب که چهار قرن پیش در شهر رم بچاپ رسید بقیمت گزاف دست بدست میگشت .

در دانشگاه تهران دانشکده طب نخستین دانشکده‌ای بود که شروع بکار کرد و این دانشکده همچنان از لحاظ تعداد دانشجویان و وسعت لوازم کار مهمترین دانشکده‌های این دانشگاه است . در غالب دانشگاه‌های دیگر ایران نیز توجه خاصی به تحصیلات طبی میدول میشود .

ولی آن کاری که با تشکیل سپاه بهداشت انجام گردید این بود که حاصل این تحصیلات و تجارب پزشکی مورد استفاده توده‌های وسیعی قرار گیرد که در درجه اول در نقاط گمنام و دور افتاده کشور بدان احتیاج داشتند ، زیرا مسلم است که بهر حال پایتخت و شهرهای بزرگ کشور ازین حیث دچار مشکل زیادی نیستند . آنچه لازم بود به پیروی از روح و اصل انقلاب ایران برای آن چاره جوئی شود تبعیض فاحشی بود که ازین بابت میان شهرها و دهات ایران وجود داشت . اگر میبایست پنج اصلی که پیوسته بدان اشاره کرده‌ام ، یعنی بهداشت و خوراک و پوشاک و مسکن و فرهنگ برای همه تأمین شود ، درین صورت طبعاً لازم بود که بهداشت در اختیار همه قرار گیرد ، و ازین حیث شهرنشینان بدون جهت امتیازی به روستائینان نداشته باشند .

بدیهی است سازمانهای مختلف وزارت بهداشتی و نیز مؤسسات متعدد خیریه کشور امکانات خود را در این راه بکار برده‌اند و میبرند .

بودجه وزارت بهداشتی در سالهای اخیر افزایش فوق العاده‌ای یافته و تعداد بیمارستانها و درمانگاهها و مراکز بزرگ و کوچک سال به سال زیادتر شده است. در عین حال مؤسسات خیریه‌ای از قبیل سازمانهای وابسته به شهبانوی ایران و جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و سازمانهای متعدد دیگر فعالیتهای وسیعی در این مورد دارند که واقعا مایه خوشوقتی است. معذرا همچنانکه در مورد سپاه ترویج و آبادانی نیز تذکر خواهیم داد، انقلاب ایران اقتضا میکرد که ما در این باره به فعالیتهای اداری و اجتماعی که از راههای عادی و جاری صورت میگرفت اکتفا نکنیم، و برای پاسخگویی به احتیاجات حیاتی توده‌های وسیع مردم کشور بخصوص آنهایی که نسبت بدیگران در شرائط نامساعدتری بسر میبرند، از راه‌هایی انقلابی وارد شویم. سپاه بهداشت سپاهی بود که بر همین اساس بوجود آمد، و نظری به نتایج کار این دسته از سپاهیان انقلاب در همین مدت کوتاهی که از آغاز فعالیت آنها میگذرد نشان میدهد که تشکیل این سپاه تا چه اندازه مفید و ثمر بخش بوده است، هر چند که این نتایج در مقابل آنچه مورد انتظار ما است و آن هدف وسیعی که از تشکیل چنین سپاهی در نظر بوده است هنوز بسیار ناچیز است و در واقع قدم اولی در راهی بسیار طولانی بیش نیست.

طبق قانونی که در امر تشکیل سپاه بهداشت تصویب مجلسین ایران رسید، این سپاه مرکب شده است از: پزشکان، دندان پزشکان، داروسازان، مهندسان، بهیاران و دارندگان گواهینامه‌های لیسانس و فوق لیسانس و دیپلمه‌هایی که خدمت سربازی خود را پس از طی یک دوره چهار ماهه آموزشی در نقاط مختلف روستائی کشور میگذرانند،

و درین نقاط به معالجه بیماران و پیشگیری بیماریها و ایجاد محیط و شرایط سالم بهداشتی و راهنمائی روستائیان در امور مربوط به تندرستی آنان میپردازند .

اولین دوره افراد سپاه بهداشت در شهریورماه سال ۱۳۴۳ بخدمت احضار شدند . تاکنون نفرات سه دوره اول که جمعاً بیش از ۱۱۰۰ نفر بوده‌اند خدمت خود را پایان رسانیده‌اند ، و نفرات دوره‌های چهارم و پنجم که آنها نیز بر رویهم کمی بیش از ۱۱۰۰ نفر هستند هم اکنون در روستاها مشغول خدمتند و نفرات دوره ششم که ۱۲۰۰ نفر میشوند پیش از پایان سال جاری روانه روستاها خواهند شد .

در حال حاضر بطور کلی در حدود ۵۰۰ واحد پزشکی سیار وثابت و دندان پزشکی و آزمایشگاهی و آموزش بهداشت و کمک مهندسی بهداشت در مناطق روستائی کشور خدمت میکنند . هر واحد سیار پزشکی داروها و وسائل لازم برای سی تا پنجاه قریه را با جمعیتی معادل ده پانزده هزار نفر در اختیار دارد .

بدین ترتیب سپاه بهداشت در حال حاضر با واحدهای سیار وثابت پزشکی خود احتیاجات تقریباً ۱۴,۰۰۰ قریه را با جمعیتی بیش از ۵ میلیون نفر جمعیت تأمین میکند .

سپاه بهداشت دارای واحدهای مخصوص پزشکی ، پزشکان بیماریهای قلب و گوش و حلق و بینی و بیماریهای اطفال، و پزشکان جراح است . برای هر ده تا دوازده واحد این سپاه یک پایگاه مخصوص تدارک و تجهیز واحدها پیش بینی شده است که هر یک از آنها دارای آزمایشگاه ، واحد دندان پزشکی ، واحد بهداشت و واحد کمک مهندسی بهداشت است .

وظیفه سپاهیان بهداشت محدود بامور درمانی نیست ، بلکه بخصوص امور بهداشتی را شامل میشود . افراد این سپاه کار تفریح

ضد آبله و دیفتری و سیاه سرفه و کزاز را بمقیاس وسیعی انجام می‌دهند. همچنین در موارد ضروری این عده وظیفه مهمی در تلقیح سایر واکسن‌های لازم دارند، چنانکه تنها در سال ۱۳۴۴ متجاوز از سه میلیون نفر در مناطقی روستائی توسط واحد‌های سپاه بهداشت بر ضد بیماری وبا تلقیح شدند.

از طرف دیگر این سپاهیان با کمک قسمت مهندسی بهداشت وزارت بهداشتی عهده دار فعالیت وسیعی در امر حفر چاهها، نصب تلمبه‌های دستی، بهداشتی کردن قنات‌ها و چشمه‌ها، تبدیل حمامهای خزینه به حمامهای دوش، لوله‌کشی قراء و سایر امور مربوط به بهداشت روستاها هستند. جلب اعتماد و علاقه روستائیان بکار افراد این سپاه باعث شده است که همچنانکه در مورد سپاهیان دانش مشهود است خود این روستائیان در غالب موارد به طیب خاطر قسمت عمده از مخارج کار را بر عهده بگیرند، چنانکه تا کنون در قراء مختلفی که مرکز فعالیت گروه‌های ثابت و سیار سپاهیان بهداشت بوده بیش از یکصد درمانگاه که هزینه ساختمان بعضی از آنها از یک میلیون ریال متجاوز شده است توسط خود اهل محل ساخته شده و در اختیار واحد‌های سپاه بهداشت قرار گرفته است.

آمارهای رسمی وزارت بهداشتی حاکی است که در دو ساله اول کار افراد این سپاه یعنی تا آخر شهریور ماه سال ۱۳۴۵ بیش از چهار میلیون بار مراجعه بدرمانگاه‌های سپاهیان بهداشت صورت گرفته و قریب چهار میلیون واکسن توسط این سپاهیان تلقیح شده است.

همین آمار نشان می‌دهد که درین مدت مأمورین آموزش این سپاه در حدود ۱۷۰۰۰ بار برای مردم روستاها در باره امور بهداشتی

سخترانی کرده و ۱۵۰۰ حلقه فیلم های مخصوصی مسائل بهداشتی برای آنان نمایش داده اند . در همین مدت از طرف افراد این سپاه و با کمک اهالی روستاها قریب ۴۰۰۰ چاه آب و بیش از ۱۰۰۰ چشمه یا قنات حفر یا بهداشتی شده ، نزدیک به ۱۵۰ درمانگاه ساخته یا تعمیر شده ، قریب ۱۰۰۰ حمام با اصول بهداشتی ساخته یا اصلاح شده و در ۲۷ قریه لوله کشی آب بعمل آمده است .

علاوه بر سهمیه های عادی لوازم واحد های این سپاه ها ، سهمیه های اضافی داروهای ضد تراخم و سل و جذام و کچلی و راشیتیس و مقادیر زیادی شیرخشک و داروهای پروتئین دار در اختیار این سپاهیان قرار گرفته است .

مقصود از ذکر همه این اسامی و ارقام این است که بطور کلی نوع کار سپاهیان بهداشت و وظائفی که بعهدہ دارند و اقداماتی که در بالا بردن سطح بهداشت روستاها انجام میدهند روشن شده باشد .

فعالیت این سپاهیان باعث شده است که بسیاری از روستائیان کشور ما که تا چندی پیش بعلت عدم آگاهی و غالباً عدم اعتماد بسازمانهای دولتی اساساً از مراجعه بپزشک احتراز داشتند و برای دواي درد خود و افراد خانواده خویش بیشتر بسراغ رمال و دعانویس میرفتند ، امروزه نه تنها با سپاهیان بهداشت در امر پیشگیری از بروز بیماریها همکاری میکنند ، بلکه وسیله تسهیل کار ایشان را در اصلاح وضع بهداشتی روستاها داوطلبانه فراهم میسازند ، و این راه به بهبود بهداشت دهات و تقلیل مرگ و میر نوزادان و تأمین سلامت بیشتری برای خود و اعضای خانواده خویش ، و در نتیجه بالا رفتن نیروی کار

و قدرت تولید دردهات ایران کمک میکنند. این مسلماً بهترین ارمغانی است که انقلاب ایران از راه سپاهیان بهداشت خود به جامعه ایرانی داده است .

بدیهی است نظر نهائی ما این است که نه فقط دامنه کار این سپاهیان هرچه بیشتر توسعه یابد ، بلکه تمام شهرها و روستا های ما دارای بیمارستانها و درمانگاههای مجهز گردند و پزشک کافی در اختیار همه آنها قرار گیرد و بوسیله بیمه های گوناگون اجتماعی عموم ایشان در موارد احتیاج امکان استفاده از کلیه وسائل و مراکز طبی لازم را داشته باشند و بدین طریق روز بروز بیشتر محیط ناسالم و پر مرگ و میر سابق جای خود را به قلمرو تندرستی و کار و پیشرفت بسپارد .



## سپاه ترویج و آبادانی

سپاه ترویج و آبادانی که سومین سپاه انقلاب ایران بود طبق فرمانی که در اول مهرماه ۳۴۳ صادر کردم ایجاد گردید، و هدف از تشکیل آن تکمیل برنامه‌ای بود که با انجام اصلاحات ارضی آغاز شده بود.

بطوریکه قبلاً تشریح شد اصلاحات ارضی وضع کشاورزان ایران را از صورت استثماری گذشته بیرون آورد و مالکیت ارضی و کار کشاورزی را بر پایه تازه‌ای متناسب با اصول عدالت اجتماعی و حقوق انسانی افراد قرار داد و از این حیث نظام مترقی نوینی را جانشین نظامی کهنه و عقب مانده کرد.

ولی آیا کار اصلاحات ارضی با این تحول پایان رسیده بود؟ خیر! درست بعکس، کار واقعی تازه از این مرحله بعد آغاز میشد، یعنی در پرتو این وضع جدید بود که میبایست در بالا بردن سطح تولید و بهره برداری کشاورزی و در نتیجه بالا رفتن سطح زندگی روستائی و کشاورز ایرانی اقدام گردد.

این امر مستلزم انجام تحول اساسی و عمیقی در سیستم کشاورزی ایران بود. میبایست کشاورزی ایران از صورت ابتدائی سابق بیرون آید و بدل بیک کشاورزی مکانیزه و کاملاً مدرن بشود. میبایست طرق

تازه‌ای منطبق با جدیدترین اصول فنی جهان بمنظور ازدیاد تولیدات زراعی و دامی مورد عمل قرار گیرد. میبایست روستاها نوسازی شوند و از صورت نامناسب گذشته بصورت مراکز سالم و کاملاً بهداشتی درآیند. میبایست این روستاها روز بروز بیشتر با شاهراه‌های مملکت ارتباط یابند. میبایست نیروی برق بتمام دهات ایران حتی دور افتاده ترین آنها راه یابد. میبایست صنایع روستائی بصورتی صحیح از حیث کمیت و کیفیت توسعه و بهبود و ترویج یابند. میبایست اطلاعات فنی کشاورزان روز بروز بیشترشود تا ایشان بتوانند به بهترین صورتی اصول جدید کشاورزی را بکاربرند و طبق اصول فنی از کود شیمیائی و آب و برق و غیره استفاده کنند و محصولات خویش را از آفات و امراض زراعتی محفوظ دارند و در امر دامداری که غالباً توأم با کشاورزی است از اطلاعات فنی جدید بهره‌مند گردند. بطور کلی میبایست کشاورزان ایران نو از هر جهت بیاموزند که چگونه میباید بهتر کار کرد و بهتر از زمینی که در اختیار آنهاست بهره برداری کرد و بهتر زندگی کرد.

در تحقق این اصول طبعاً سازمانهای تعاونی کشاورزی یعنی تعاونیهای تولید، تعاونیهای توزیع، تعاونیهای مصرف اهمیت درجه اول دارند و بنا بر این شرکت در این تعاونیها و استفاده از آنها نیز از مسائلی بود که میبایست کشاورزان ایرانی با آن آشنائی یابند، یعنی نه تنها لازم بود ایشان اطلاعات فنی و حرفه‌ای خود را تکمیل کنند و آنها را با شرایط کشاورزی جدید تطبیق دهند، بلکه میبایست طرز فکر اجتماعی آنان نیز براساس مقتضیات دنیای متری تغییر یابد.

چنین تحولی کاری بود عظیم که میبایست در مدت محدودی انجام پذیرد، و همچنانکه در مورد سپاه‌های دانش و بهداشت گفته

شد فعالیت‌های جاری سازمان‌های اداری برای تأمین این منظور کفایت نمی‌کرد و بنابراین اتخاذ راه‌های انقلابی ضرورت داشت. بر این اساس بود که تصمیم به تشکیل سپاهی بنام «سپاه ترویج و آبادانی» گرفته شد که افراد آن وظائفی را مشابه با وظائف نفرات دو سپاه دیگر در زمینه‌های مربوط بکار خویش انجام دهند، یعنی همراه خود عمران و آبادانی و اصول پیشرفته مترقی کشاورزی و طرز فکر نوین اجتماعی را بدو هدایت ایران ببرند.

بارها بمناسبت‌های مختلف این نکته را متذکر شده‌ام که کار نوسازی کشور فقط وقتی واقعاً نتیجه بخش می‌تواند باشد که از کوچکترین واحدهای اجتماعی آغاز شود. بر این اساس کار ترویج و آبادانی نیز میبایست نخست قراء و قصبات کشور را در بر گیرد، و این وظیفه‌ای است که بر عهده سپاهیان ترویج و آبادانی نهاده شده است. وظائف این افراد بموجب قانون تشکیل سپاه ترویج و آبادانی که از بیست و هشتم دیماه ۱۳۴۳ بمورد اجرا گذاشته شد، و آئین نامه اجرایی این قانون که بنا بر پیشنهاد وزارت کشاورزی و با موافقت وزارتخانه‌های جنگ و آبادانی و مسکن و کشاورزی و اقتصاد و با رعایت امکانات وزارت کشاورزی و وزارت جنگ تنظیم گردیده تعیین میشود.

نخستین دوره سپاهیان ترویج و آبادانی شامل قریب ۵۰۰ نفر لیسانسیه و دیپلمه بود که در ۳۰ اکتبر سرپرستی در ۲۲۴ دهکده مستقر شدند. در دو دوره بعد قریب ۱۴۰۰ سپاهی دیگر بکار پرداختند، بطوریکه تا سال جاری جمعاً قریب ۲۰۰۰ سپاهی ترویج و آبادانی بروستا‌های مختلف کشور رفته‌اند.

از زمره وظائفی که بعهدہ هر سپاهی ترویج و آبادانی محول شده

تنظیم و تکمیل پرسشنامه‌ای بنام «شناسنامه ده» است که نیایج مطالعات سپاهی را درباره اوضاع و احوال طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کشاورزی دهکده شامل میشود. هدف از تنظیم این شناسنامه این است که معلوم شود روستای مورد فعالیت سپاهی از جهات مختلف در چه شرایطی قرار دارد تا وی بتواند برنامه کار خویش را با توجه به مشکلات و مسائل دهکده و ساکنان آن در زمینه‌های مختلف کشاورزی و دامپروری و عمرانی ترتیب دهد و در ضمن این اطلاعات را در اختیار وزارت کشاورزی بگذارد.

هر سپاهی ترویج و آبادانی موظف است طی دوره خدمت خویش در حوزه عمل خود اقدام با اجرای برنامه‌های آموزشی برای مردم دهکده در امور کشاورزی و دامپروری و بالا بردن منظم سطح اطلاعات زارعین و فرزندان آنها کند. بدین منظور هر سپاهی باید وسیله ایجاد حداقل یک هزار متر مربع مزرعه آموزشی را با استفاده از بذری که از طرف وزارت کشاورزی در اختیار او گذاشته میشود توسط خود زارعین ده فراهم سازد و از این مزرعه بعنوان نمونه برای تعلیم نحوه آماده کردن زمین و کشت بذر و برداشت محصول و معرفی بهترین انواع بذرها و طرز مصرف کود شیمیائی و دفع آفات و نحوه صحیح آبیاری و جین و غیره استفاده کند. همچنین هر سپاهی میباید وسیله ایجاد یک باغ نمونه را با حداقل یک هزار متر مربع مساحت توسط خود زارعین فراهم کند و در آن کشاورزان و باغداران را با نحوه صحیح کاشت درختان میوه و تهیه خزان و روش صحیح پیوند زدن آشنا سازد. هر سپاهی باید در محل مأموریت خود حداقل دو بست رأس گاو و گوسفند را علیه بیماری‌های دامی شایع در محل با وسائلی که در اختیار او گذاشته میشود تلقیح کند، همچنین طرز اصلاح اصطبل‌های دامی

را از لحاظ رعایت اصول صحیح تهویه و نور و بهداشتی کردن اصطبل  
بدانها بیاموزد و در نقاطی که برای پرورش زنبور عسل مناسب است  
کندوهای قدیمی را با کندوهای جدید تعویض کند و روستائیان را با اصول  
صحیح زنبور داری آشنا سازد. هر سپاهی باید بمنظور حفظ محصولات  
کشاورزی و دامی از خطر آفات نباتی و آفات دامی سموم مختلفی را  
که در اختیارش گذاشته میشود با راهنمایی و کمک فنی کارشناسان  
کشاورزی اکیپ سرپرستی مورد استفاده قرار دهد و طی برنامه های  
آموزشی ماهیت این آفتها و سمومی را که باید در هر مورد بکار  
رود و طرز مصرف آنها را بروستائیان بیاموزد. هر سپاهی باید بمنظور  
آموزش نحوه مصرف کودهای شیمیائی و نشان دادن مزایای استفاده از این  
کودها در افزایش میزان محصول حداقل در مساحت یک هزار و پانصد متر  
مربع محصولات زراعی و زمینهای سبزی کود شیمیائی مصرف کند.  
بالاخره هر سپاهی موظف است بمنظور آموزش مسائل زندگی  
اجتماعی به جوانان روستائی، حد اقل یک باشگاه بصورت پانزده  
تا بیست و پنج نفر از فرزندان کشاورزان تشکیل داده و از طریق انتخاب  
و اجرای طرحهای کوچک و کارهای تولیدی کشاورزی و دامپروری  
و اجرای فعالیتهای اجتماعی و دسته جمعی تعاونی آموزش لازم را  
بدانها بدهد. برای راهنمایی این سپاهیان در طرز تشکیل این باشگاهها  
نشریه مخصوصی که از طرف سازمان سپاه ترویج و آبادانی چاپ میشود  
در اختیار هر یک از آنها قرار میگیرد.

با چنین برنامه کاری است که اکنون سپاهیان ترویج و آبادانی  
در هر دوره رهسپار روستاهای کشور میشوند تا همچنانکه سپاهیان  
دانش و بهداشت با خود سواد و تندرستی را بروستاها میبرند، اینان

صوال نوین کشاورزی و آبادانی یعنی پایه‌های بالا بردن سطح زندگی کشاورزان و روستائیان را برای آنها ارمغان برند و وضع موجود روستاهای ایران را بکلی تغییر دهند و آنها را بصورتی که شایسته جامعه نوین کشور ما است در آورند.

بدیهی است همچنانکه در مورد اجرای سایر اصول انقلاب تذکر دادم، آنچه تا کنون انجام گرفته از نظر من مقدمه و طلیعه‌ای در برابر آنچه باید در آینده انجام گیرد بیش نیست. کاری که امروز سپاهیان ترویج و آبادانی انجام میدهند کار پرارزشی است، ولی برنامه واقعی که در اجرای آن سهم مؤثری بدیشان محول شده است برنامه‌ای بسیار عظیم و سنگین است، زیرا مأموریت ایشان را فقط وقتی پایان یافته تلقی میتوان کرد که در سراسر کشور روستاهای ما بصورت مراکزی همسنگ جدیدترین روستاهای جوامع مترقی در آمده و از کاملترین ترقیات فنی از لحاظ راه و برق و آب و ساختمانهای بهداشتی و مدارس و ورزشگاهها و کتابخانه‌ها و سینماها و سازمانهای تعاونی و آموزشی و اجتماعی و بیمه‌های گوناگون و سایر چیزهایی که لازمه زندگی مترقی کنونی است برخوردار شده باشند، و از زمینی که در اختیار دارند با استفاده از بهترین اصول فنی و علمی عصر حاضر پنحو اکمل استفاده برند. مسلماً این توقع بسیار سنگین و میان شرایط و امکانات کنونی ما با تحقق این هدف راهی بس دراز فاصله است، ولی فراموش نکنیم که تحرك و جهش انقلاب ما نیز بهمین اندازه وسیع و همه جانبه است، و در این راه گذشته از عنایات الهی اصالت انقلاب ایران و شایستگی و لیاقت ذاتی روستائیان و کشاورزان ایرانی و شهامت و ایمان سپاهیان انقلاب و اراده خلل نا پذیر ملت ما به تحقق کامل انقلابی که با تأیید قاطع خود او صورت گرفته است ضامن نیل بدین هدف خواهد بود.

# خانه های انصاف

اصل عدالت بمفهوم وسیله احقاق حقوق افراد باندازه تمدن بشری قدیمی است ، زیرا مسلماً از روزیکه افراد انسانی با یکدیگر سرو کار داشته اند برای حل اختلافات خود ناچار از وضع مقررات و اصولی شده اند که هر قدر اجتماع وسیعتر و پیشرفته تر شده طبعاً این اصول و مقررات نیز دقیق تر و پیچیده تر شده است . شاید بتوان گفت که اساساً قانون و عدالت - بهر صورتی که این دو کلمه در ادوار مختلف معنی شده باشند - اساس قوام هر حکومت و هر اجتماعی در هر عصر و زمان بوده است ، زیرا بهر حال هیچ اجتماعی نمیتواند بدون داشتن قوانینی معین و لازم الاجرا زندگی کند . چه مذاهب آسمانی ، چه آثار فلاسفه و حکما و متفکران ، چه پندها و مواعظ نویسندگان و شعرا ، همواره قانون و عدالت را رکن اصلی اجتماع دانسته اند .

البته نمیتوان گفت که این قوانین همیشه عادلانه و منصفانه بوده اند ، و نه میتوان گفت که اجرای آنها همیشه بصورتی بیطرفانه و بیغرضانه انجام گرفته است ، زیرا متأسفانه غالباً در هر عصر و زمانی اقویا کوشیده اند تا از راههای مختلف قوانین را بتفع خود بمورد اجرا گذارند و بسود خویش از آنها بهره برداری کنند ، و بدین ترتیب بیشتر اوقات قانون وسیله ای برای تأمین امتیازات و منافع طبقات ممتاز بوده و افراد و طبقات پائین اجتماع از برخورداری واقعی از مفهوم آن محروم مانده اند .

ما با اجرای نهمین اصل انقلاب ایران کوشیدیم تا در درجه اول این وضع را بکلی تعدیل کنیم ، یعنی طبقه روستائی و کشاورز کشور را باندازه هر طبقه دیگری از نعمت عدالت بهره‌مند سازیم ، و برای اینکار از منطقی ترین راهها اقدام کردیم ، یعنی بجای اینکه روستائی را برای احقاق حق خودش بشهرها و احیاناً به پایتخت بکشانیم عدالت را بنزد او در روستای او بردیم .

قبل از تشریح آنکه این کار انقلابی بچه صورت انجام گرفت و چه نتایجی از آن بدست آمد، میباید همچنانکه در مورد سایر اصول انقلاب ایران تذکر دادم ، این حقیقت را با خوشوقتی متذکر شوم که ما در این راه بر اساس عالیترین سنن تمدن ایرانی و تمدن اسلامی عمل کردیم . البته شاید هیچوقت در اجتماع ایران اجرای عدالت بدین صورت که ما آنرا از محرومترین طبقات و از دورترین روستاهای کشور آغاز کردیم انجام نگرفته بود، ولی بهرحال اصل اجرای عدالت همواره از اصول عالییه حکومت و جامعه ایرانی بوده ، و مایه سربلندی ماست که این حقیقت نه تنها از طرف خودما بلکه بخصوص از جانب مخالفان و حتی دشمنان گذشته ما مورد گواهی قرار گرفته است .

هردوت و بسیاری دیگر از مورخان یونانی بارها از توجه خاص ایرانیان با اجرای مقررات قانون و عدالت یاد کرده‌اند . افلاطون در چند جا با ستایش از سختگیری ایرانیها در اجرای عدالت سخن میگوید . گزنفون مینویسد که ایرانیان غالباً جوانان خود را در دادگاهها حاضر میکنند تا جریان دادرسی را از نزدیک ببینند و از همان هنگام جوانی با طرز اجرای عدالت آشنا شوند .

منشور آزادی بخش کورش بطوریکه همه میدانیم برای توده‌های



وسیعی از محرومین و اسرا که اسیر مقرراتی ظالمانه بودند عدل و انصاف بارمغان آورد. در کتیبه ای که از داپوش در نقش رستم باقی مانده است وی مینویسد: « اهورمزدا از آنجهت مرا یاری کرد که من و دودمانم بد دل و بی انصاف نبودیم. من کوشیدم تا همواره با حق و عدالت پادشاهی کنم ». و همین کتیبه حاوی این پند عالی است که: « ای آنکه پس از من شاه خواهی بود، کسی را که بیداد کند دوست مباش و از او باشمشیر باز خواست کن. »

محققاً پیشرفتهای فراوان پارسیان که بر اساس اجتماع سالم و نیرومند آنان تکیه داشت تا حد زیادی مرهون همین سختگیری در اجرای عدالت بود، و این سختگیری حتی گاه صورتی پیدا میکرد که امروز برای ما صعه گذاشتن بدان دشوار است. مثلاً پلوتارک نقل میکند که کمبوجیه شاهنشاه هخامنشی قاضی عالیرتبه ایرا که رشوه گرفته بود محکوم باعدام کرد و دستور داد که پوست او را بکنند و روی مسندی که وی در زندگی خود بر آن مینشست بگسترانند تا بعد از او هر قاضی که بجای وی نشیند وظیفه خویش را از نظر دور ندارد. درباره انعطاف ناپذیری وثبات قوانین داد گستری ایران نقل این جمله از کتاب آسمانی تورات جالب است که: « مگر این قانون ایران است که تغییر ناپذیر باشد؟ »

در زمان ماسانیان ب مردم این حق داده شده بود که در روزهای معینی شکایات خود را بشخص شاهنشاه که سواره در صحرای وسیعی بر بالای بلندی میایستاد تقدیم دارند و از او داد رسی بخواهند. البته نمیتوان گفت که این طرز کار کاملاً عادلانه بود، زیرا رسیدگی به تظلمات و احقاق حق شاکیان میباید نه با سلیقه شخصی بلکه بر اساس

موازن و مقررات حقوقی صورت گیرد ، ولی بهرحال این سابقه کافی است تا از توجهی که در ایران با مر عدالت مبذول میشده است حکایت کند .

در ایران ساسانی مرجعی عالی برای دادرسی وجود داشت که بعداً در متون اسلامی آنرا « قاضی القضاة » ترجمه کردند . طبق گفته مورخان اسلامی دیوانی نیز در عصر ساسانی معادل دیوان عالی کشور وجود داشته که ایشان نام آن را به « دیوان مظالم » ترجمه کرده اند .

وقتی که اسلام با تعالیم عالییه خود با ایران راه یافت طبعاً لزوم اجرای عدالت جنبه یک فریضه مذهبی پیدا کرد ، زیرا اسلام در درجه اول دین حق و دین عدالت بود . در قرآن کریم بصراحت گفته شده است که : « خداوند همه شما را به عدل و داد فرمان میدهد<sup>۱</sup> » و : « خداوند بپدادگران را دوست ندارد<sup>۲</sup> » . در این باره گفته حضرت رسول اکرم نیز بسیار جالب است که : « مملکت با کفر پایدار میماند ، ولی با ظلم پایدار نمیماند<sup>۳</sup> . »

حضرت علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر مینویسد : « مکرر از رسول خدا شنیدم که میفرمود هرگز امتی رستگار نمیشود مگر آنکه در آن حق ضعیف بدست قوی پایمال نگردد . »

داستانی که درباره خود حضرت علی حکایت کرده اند نشان میدهد که دل بستگی و علاقه آن مرد بزرگ به عدالت تا چه پایه بوده است . طبق این روایت ، یکبار علی با مردی که از وی شاکی بود برای داوری بنزد عمر که در آنوقت خلیفه مسلمین بود رفت . وقتی

۱ - ان الله يأمرکم بالعدل والاحسان

۲ - ان الله لا یحب الظالمین

۳ - الملك یقی بالکفر ، ولا یقی بالظلم

که دادرسی بپایان رسید عمر از علی پرسید : داوری چرا چگونه یافتی ؟  
علی گفت : از من مخواه که بگویم این داوری کاملاً بیطرفانه بود ،  
زیرا که تو مرا هنگام خطاب به لقب خودم خواندی ولی شاکی مرا تنها  
به اسم صدا کردی ، و از این راه مرا بطور ضمنی برتر از او دانستی .  
البته میان این طرز فکر با طرز فکر بسیاری از آنهایی که در  
جامعه ما ادعای مسلمانی میکردند ولی از هیچ اعمال نفوذی برای  
اینکه حق طبقات و افراد محروم را بنفع خود سلب کنند خود داری  
نداشتند فاصله بسیار بود ، و این فاصله ای بود که انقلاب ما یعنی  
انقلابی که بخصوص بر اساس تعالیم عالیه اسلامی صورت گرفته است  
نمیتوانست آنرا تحمل کند .

بارها تذکر داده ام که در یک جامعه واقعاً مترقی عصر جدید  
عدالت قضائی بنهایی برای تأمین حقوق واقعی مردم کافی نیست .  
ما خود تا قبل از بهمن ۱۳۵۱ نیز عدلیه داشتیم و این عدلیه دارای  
محاكمی بود که بر طبق اصول مشروطیت میباشد قانون را بطور  
مساوی در مورد همه اعمال کنند . ولی آیا بفرض هم که این نظر واقعاً  
تأمین میشد حق به‌حقدار میرسید ؟ وقتی که مثلاً ارباب سابق میتوانست  
از همه گونه تفسیر و تعبیری در مواد قانونی برای تسجیل منافع خود  
در مقابل رعیت سابق بر اساس بی اطلاعی و جهل او استفاده کند آیا  
میتوان گفت که عدالت حقیقتاً اجرا میشد ؟ اصولاً همان روابط کهنه  
ارباب و رعیتی که قانون آنرا بصورت واقعیتی برسمیت میشناخت آیا خود  
بدترین نوع بیعدالتی نبود ؟ آن تبعیضها و تجاوزهایی که ساکنان  
قسمت بزرگی از سرزمینهای زرخیز ایران اسیر آن بودند محصول  
عدل یا محصول بیعدالتی بود ؟

دوسال پیش در یکی از سخنرانیهای خود خطاب به کشاورزان گفتم: «هیچ مقرراتی، هیچ تشکیلاتی، هیچ اساسی بر مبنای ظلم و بیعدالتی قابل دوام نیست». لازمه از میان بردن این بیعدالتی طبعاً این بود که روستائی و شهری و دهقان و مالک و فقیر و ثروتمند و بیسواد و باسواد واقعاً - و نه فقط در روی کاغذ - در مقابل عدالت یکسان باشند و بیک اندازه از آن برخوردار گردند.

دادن چنین حقی به روستائیان یعنی به اکثریت کنونی افراد کشور در درجه اول مستلزم آن بود که وسیله داد خواهی و اعمال حق در دسترس ایشان گذاشته شود. روستائی بطور معمول نه امکان آنرا داشت و نه گرفتاریهایش اجازه میداد و نه طرز فکر ساده و دور از تکلف او اقتضا میکرد که در غالب موارد برای داد خواهی و احقاق حق خود راه شهرستانها و بعد راه پایتخت را برای طی مراحل پیچیده و طولانی کار داد رسی در پیش گیرد، و اصولاً مسائل و مشکلات او غالباً طوری است که ضرورت چنین داد رسی پیچیده ای را ایجاب نمیکند.

مسائل عادی یک روستائی چیست؟ مسلماً نه تعرفه بازرگانی است، نه ثبت علائم و اختراعات، نه دعوی تصفیه و ورشکستگی. مسائل مبتلا به او در درجه اول مربوط به مزرعه کوچک او یا اختلاف احتمالی وی با کشاورز دیگر در امر زمین و آب و گوسفند است یا اختلافات مالی که غالباً از قیمت یک گاو یا گوسفند تجاوز نمیکند. البته این امر عمومیت ندارد و مخصوصاً در آینده با بالا رفتن سطح زندگی روستائیان ممکن است دعاوی مهمتری در پیش آید، ولی بهر حال اکثریت مسائل و مشکلات روستائیان در حال حاضر از همان نوعی است که گفته شد. در این صورت چطور میتوان به چنین روستائی تحمیل کرد که برای

احقاق حق خود دادخواست و عرضحال قانونی بنویسد ، به مواد و تبصره های قانون استناد کند ، وکیل بگیرد ، در مرحله ابتدائی بدادگاه بخش که در چند فرسنگی ده اوست برود ، در مرحله استینافی راه دادگاه استان را در مرکز ایالت خود در پیش گیرد ، و بالاخره در مرحله تمیز رهسپار پایتخت مملکت شود ؟

نتیجه چنین وضعی چه بود ؟ از یک طرف این بود که روستائی بهمین دلیل غالباً حاضر نمیشد اختلاف خود را با روستائی دیگر از راه قانون حل کند ، بلکه بسراغ احقاق حق خود از راه توسل به زور میرفت و از این جا ماجراهای غالباً غم انگیزی در پیش میآمد که این بار خود بخود پای مأمور قانون را بعلت و قوع ضرب یا جرح یا قتل و نظائر آن بدهکده باز میکرد . از طرف دیگر خروار ها پرونده در بایگانیها و روی میزهای محاکم دادگستری انباشته میشد که قسمت مهمی از آنها اساساً ارزش وقتی را که برای رسیدگی بدانها تلف میگردید و هزینه ای را که از این بابت تحمیل دولت یعنی تحمیل بودجه ملت میشد نداشت . نتیجه دیگر این وضع نیز این بود که بفرض هم در آخر کار حق شاکی تأمین میشد وی رضایتی از این بابت احساس نمیکرد ، زیرا میدید که در راه این احقاق حق از لحاظ صرف وقت و دور ماندن از کار روز مره خود ضرر کرده است .

برای حل این مشکل کافی بود باین حقیقت توجه شود که مسائل و مشکلات یک روستائی را در درجه اول یک روستائی میتواند بفهمد و حل کند . در این مورد آنچه را که یک حقوقدان برجسته نمیتواند باسانی دریابد یک ریش سفید محل میتواند بخوبی بفهمد و با کدخدا

منشی بتر تیبی که مورد تراضی و توافق هر دو طرف قرار گیرد حل کند. زیرا وی با سابقه کار و با ماهیت اختلاف آشناست و برای حل این اختلاف نیز بزبانی باطرفین صحبت میکند که برای هر دو طرف قابل درک است.

بنا بر این خیلی روشن بود که اگر کار رسیدگی باختلافات قضائی در روستاها از طریق داوری و کدخدای منشی به عده‌ای از معتمدین خود آن نقاط واگذار شود، هم روستائی راضی میشود، هم وقت و نیروی او که باید صرف کار مولد شود بیهوده بهدر نمی‌رود، هم از وقوع بسیاری از حوادث ناگوار در روستاها جلوگیری میشود، هم با دستگاه دادگستری کشور سبکتر میشود، و هم قسمت مهمی از وقت و پولی که در این دستگاه صرف رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها میشود صرفه جویی میگردد.

این کاری بود که با تشکیل خانه‌های انصاف انجام گرفت. تشکیل این خانه‌ها سالمترین و در عین حال ساده‌ترین وسیله‌ای بود که در سطح روستاها اختلاف افراد مملکت را در اسرع وقت و با کمترین مخارج مورد رسیدگی قرار دهد و حل کند. اهمیت این کار از نظر اجرای اصول انقلاب ایران و تحقق عدالت اجتماعی در کشور ما بقدری بود که آنرا در روز ۲۱ مهر ماه ۱۳۴۴ هنگام پذیرفتن رؤسای خانه‌های انصاف کشور اصل نهم انقلاب ایران اعلام داشتم.

این کاری بود که در تاریخ دادگستری ایران سابقه نداشت و اصولاً نمیتوانست سابقه داشته باشد، زیرا در نظام اجتماعی گذشته ما چنین وضعی قابل تحقق نبود. حقوق عبارت است از مجموعه قواعد و مقرراتی که بموجب یک نظام اجتماعی و اقتصادی معین تنظیم

میشود، و چون در سیستم فتووالی زمین و آب به مالک تعلق دارد و کشاورز فقط مالک نیروی کارگری است در چنین رژیم طبیعاً سیستم حقوقی نیز تابع و منعکس کننده همین روابط اجتماعی و تولیدی است. آن طرز رسیدگی و داوری که اکنون در خانه های انصاف بدان عمل میشود فقط در شرائطی قابل اجرا است که این طرز روابط ارباب و رعیتی از میان رفته و جای خود را به نظام نوینی بر اساس آزادی و تساوی افراد داده باشد. آنچه در این سیستم جدید داوری روستائی بیش از همه به چشم میخورد تجلی همین اصل دمکراسی واقعی است.

خانه های انصاف که در آنها مشکلات و اختلافات اهالی نا آنجا که امکان داشته باشد بطریق کدخدایمشی حل و فصل میشود، دارای چند جنبه خاص است که آنها را از سایر مراجع قضائی مجزا میکند. یکی از این مختصات این است که دادرسان خانه های انصاف نه از طرف دولت بکه بارای خود افراد انتخاب میشوند. دیگر آنکه دادرسی در این خانه ها مجانی است و هیچگونه خرجی را برخلاف محاکمات عادی قضائی بطرفین دعوا تحمیل نمیکند. در عین حال انجام وظیفه هیئت دادرسی یعنی اعضای خانه های انصاف نیز افتخاری است و بدانها حقوق و پاداشی برای این کار تعلق نمیگیرد. از طرف دیگر جریان کار این خانه های انصاف تابع تشریفات و مقررات پیچیده و غیر ضروری نیست و اعضای این خانه ها میتوانند بهر طریقی که بهتر مقتضی بدانند طرفین دعوا را فرا خوانند و اظهارات و دلائل آنها را بشنوند و هرگونه اقدامی را از قبیل استماع گواهی شهود و انجام معاینات محلی و کسب نظر خبره مورد اعتماد بعمل آورند، و با توجه بهمه آنها بین طرفین بنفع مورد تراضی آنها صلح و سازش برقرار کنند.

خانه انصاف در واقع یک محکمه دادگستری روستائی است. قضات این محکمه پنج نفر از معتمدان محل هستند که از طرف خود مردم و بانظارت دادگاههای بخش دادگستری برای مدت سه سال انتخاب میشوند و این خدمت را در تمام این مدت بطور افتخاری انجام میدهند. تذکر این نکته نیز جالب است که در غالب موارد افراد سپاه دانش که در این روستاها انجام وظیفه میکنند بسمت منشی های انصاف مأموریت تشکیل پرونده های مقدماتی و طرح شکایات را در خانه های انصاف برعهده دارند، و این یکی از مظاهر مثبت همکاری مجریان اصول مختلف انقلاب در بثمر رسانیدن مجموعه اصول انقلاب است. برای اینکار شاکی شکایت خود را کتباً یا شفاهاً با اطلاع سپاهی دانش میرساند و وی براساس آن پرونده ای ترتیب میدهد و بهر ترتیب که مقتضی بداند مراتب را به طرف دعوی اطلاع میدهد و شکایت شاکی را با او در میان میگذارد و پس از ثبت پاسخ او پرونده را برای رسیدگی بخانه انصاف میفرستد، و در جلسه رسیدگی نیز خود سپاهی کار قرائت اوراق پرونده و ثبت جریان داوری و اظهارات طرفین و بالاخره ثبت تصمیمات نهائی خانه انصاف را برعهده میگیرد. اولین خانه انصاف در آذرماه ۱۳۴۲ در قریه مهیار اصفهان تشکیل شد و از آن تاریخ این خانه ها در تمام استانهای کشور تشکیل گردیده اند. آمار وزرات دادگستری حاکی است که تا با امروز بیش از ۸۰۰ خانه انصاف در روستاهای مختلف ایران تأسیس شده اند.

نظری بآمار دادرسیهائی که در این خانه ها صورت گرفته و بصورت کد خدامنشی خاتمه یافته است بخوبی نشان میدهد که کار



این خانه های انصاف تا چه اندازه بار داد گستری کشور را سبک کرده است. طبق این آمار گزارشهای واصله از ۶۱ خانۀ انصاف در سال ۱۳۴۴ حاکی است که قریب ۱۸۰۰۰ دعوای مختلف در این خانه ها طرح و تصفیہ شده و تنها در پنج ماهه اول سال ۱۳۴۵ این رقم به قریب ۱۲۰۰۰ بالغ گردیده است. تازه این ارقام شامل کلیه داوریهائی که توسط این خانه ها انجام گرفته است نیست، بلکه فقط مربوط بدانهایی است که گزارش نهائی کارشان بوزارت داد گستری رسیده است.

نکته ای که توجه بدان جالب است نوع آرائی است که در خانه های انصاف صادر میشود. این آراء بطوریکه کارشناسان فن اظهار میدارند عادتاً بقدری مستدل و عادلانه و منطقی و در عین حال منطبق با اصول قضائی و با اصطلاح قاضی پسند است که صدور آنها از طرف یک عده اشخاص ساده روستائی واقعاً ایجاد اعجاب و احترام میکند، و این خود نشان میدهد که چه حد از رشد و پختگی فکری در نزد این افراد ساده وجود دارد.

لازم است تذکر داده شود که بموازات اقدام برای ایجاد خانه های انصاف در روستاهای کشور، بر اساس همان روح و مفهومی که این خانه ها را بوجود آورد باید ایجاد شوراهائی نیز بنام شورا های دآوری در شهرها اقدام شده است. بررسیهایی که از نظر قضائی در باره آمار جرائم و دعوای داد گستری در شهرها صورت گرفته نشان داده که برای تسریع در رسیدگی بدعاوی و جلوگیری از تراکم محاکمات و مواجهه با توسعه روز افزون دعاوی در مراحل مختلف داد گستری،

تنها کافی نیست بر تعداد قضات و تعداد دادگاهها افزوده شود ، بلکه لازم است در درجه اول کوشش شود که اختلافات کوچک پیش از آنکه تبدیل بدعاوی بزرگ گردند از راه کدخدامنشی و توسط عده ای که منتخب خود مردم و مورد اعتماد آنها باشند حل و اصلاح شوند تا بدین ترتیب هم کار مردم زودتر و آسانتر بسامان برسد و هم بار دادگستری کشور بسیار سبکتر شود. بر این اساس بود که اقدام بتشکیل شورا های داوری در شهرستانها گردید تا این شوراها در شهرها همان کاری را انجام دهند که خانه های انصاف در روستاها انجام میدهند .

بموجب قانون تشکیل شورای داوری که از نوزدهم تیر ماه ۱۳۴۵ بمورد اجرا گذاشته شده است وزارت دادگستری بتدریج در هر شهر شورا یا شوراهائی بنام شورای داوری تشکیل میدهد که هر یک از آنها مرکب از پنج نفر از معتمدان محل است . این معتمدان از طرف ساکنان خود حوزه آن شورا برای مدت سه سال انتخاب میشوند و یک مشاور که از طرف وزارت دادگستری از میان قضات شاغل یا بازنشسته یا وکلای دادگستری یا سردفتران اسناد رسمی برگزیده میشود از نظر مقررات قضائی با آنان همکاری میکند ، ولی اتخاذ تصمیم با خود هیئت معتمدان است . عضویت شورای داوری افتخاری است ، و شورا طبق وظیفه خود در کلیه اختلافات میباید سعی کند موضوع را با سازش خاتمه دهد . رسیدگی در شورای داوری مجانی است و هیچگونه خرجی را به طرفین دعوی تحمیل نمیکند . اگر شورای داوری محل مخصوصی در اختیار نداشته باشد میتواند در نقاطی از قبیل مدارس یا برزنها یا هر محل دیگری که رئیس دادگاه شهرستان مقتضی بداند تشکیل گردد .

بدیهی است هدف اصلی کار این شوراها این است که اختلافات قبل از آنکه بصورت دعاوی رسمی در محاکم دادگستری مطرح گردند بصورت سازش و توافق بین طرفین حل شوند، و اگر حصول چنین نتیجه در موردی امکان نیافت طبعاً مانعی برای طرح دعوا در دادگستری وجود نخواهد داشت. از طرف دیگر نوع اختلافاتی که میتوانند در این شوراها مطرح و حل شوند محدود و منحصر است با اختلافات جاری کسبه و پیشه وران یا خسارات و سائط نقلیه یا اختلافات بین همسایگان یا کدورت‌های خانوادگی، و عادتاً موضوع مالی مورد اختلاف در هیچیک از این موارد نباید از ده هزار ریال متجاوز باشد.

بدین ترتیب کار شوراهای داوری در شهرها، و کارخانه‌های انصاف در روستاها، در واقع سبک کردن بار دادگستری از یکطرف و تسهیل در حل اختلافات کوچک و محدود افراد از طرف دیگر است، و این دوموردی است که هم‌خانه‌های انصاف و هم‌شوراهای داوری در آن از بوته آزمایش روسفید بیرون آمده‌اند.

## نظری به سایر آثار انقلاب ایران

طی نه فصل گذشته اصول نه گانه انقلاب ایران از نظر کلی مورد بحث و تحلیل قرار گرفت و نتایجی که بر اجرای هر یک از این اصول مترتب شده و خواهد شد تشریح گردید. برای اینکه این بررسی تکمیل شده باشد، در این فصل نتایج و آثاری که این انقلاب بطور غیر مستقیم در توسعه و رشد حیات ملی ما در زمینه های اقتصادی و صنعتی همراه داشته است و خواهد داشت تشریح خواهد شد.

مهمترین نتیجه ای که انقلاب سفید ایران ازین بابت برای ما در برداشت، این بود که ایران توانست صرفاً بر اساس منافع و مصالح حقه خود یک سیاست کاملاً مستقل ملی در پیش گیرد که در عین حال با احترام به حقوق کلیه ملل دیگر توأم باشد.

برای چه ما با اتخاذ چنین سیاستی توفیق یافتیم؟ برای اینکه انقلاب ما آن عوامل و عللی را که مانع تحقق واقعی این سیاست میشد از میان برداشت، و از قشرها و صفوف جامعه ایرانی واحدی یکپارچه بوجود آورد. انقلاب ایران باعث شد که نه تنها دولت و دستگاه حکومتی مردم تحمیل نشود بلکه بالعکس مستقیماً از خود مردم منبث گردد و خویش را بطور کامل در اختیار حقوق و منافع حقه آنان قرار دهد. برای اولین بار زن ایرانی، کشاورز ایرانی، کارگر ایرانی، و بطور کلی

همه افراد شریف و زحمتکش ایرانی ، احساس کردند که نه فقط قوانین و مقررات کشورشان در جهت تأمین حقوق حقه و انسانی آنها وضع میشود ، بلکه مهمتر از آن اینکه این مقررات و قوانین در عمل نیز با همین روح و مفهوم بمورد اجرا گذاشته میشوند . برای اولین بار توده های عظیم زحمتکشان ایرانی چه در روستاها ، چه در کارخانه ها ، چه در سایر نقاط سایه سنگین آن نفوذی را که سابقاً نفوذ هزار فامیل لقب یافته بود بر بالای سر خود احساس نکردند . دیگر سیاست کشور و سرنوشت کشور در اطاقهای در بسته با بند و بست چند متنفذ و کارگردان تعیین نشد ، و طبعاً بهمین دلیل نیز دیگر بیخارجی ، در صورت داشتن اغراض و مطامع خصوصی ، اجازه وامکان آن داده نشد که برای اعمال این اغراض عمال آشکارا یا پنهانی خویش را در کشور ما تجهیز کند .

وقتی که بدین ترتیب دستگاه حکومتی با ملت یکپارچه وهم آهنگ باشد و یک واحد متشکل بوجود آورد ، چنین حکومتی با اتکاء به تأیید و پشتیبانی ملی طبعاً میتواند بدون وا همه از خارجی سیاستی را که فقط بر مصالح و منافع ملی تکیه داشته باشد در پیش گیرد ، و بخصوص اگر بنیای چنین سیاستی مانند سیاست مستقل و ملی کشور ما اصول صلح طلبی و بشردوستی و همکاری و تفاهم بین المللی و همزیستی مسالمت آمیز و کوشش در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور و تعمیم عدالت اجتماعی باشد هیچ نیروئی در جهان نمیتواند اساس حاکمیت آنرا متزلزل سازد ، زیرا در دنیای امروز دیگر هیچ دولت بیگانه برای تأمین مطامع اجتماعی خود در مورد یک کشور دیگر ، بر خلاف گذشته بسراغ دادن اولتیماتوم و بالطبع بسراغ عملی کردن آن نیروی ، بلکه فقط از فعالیت عناصر مخرب داخلی ، از عوامل

مختلف تشنت و نفاق ، از فساد حکومتها و از عدم ثبات سیاسی و اقتصاد اجتماعی آن کشور بِنفع خود بهره برداری میکند . انقلاب ایران تمام این قبیل عوامل را از میان برداشت ، و در نتیجه کشور ما بصورت یک کانون ثبات و امنیت سیاسی درآمد که نه تنها امکان هرگونه نفوذ نا مشروعی در آن از میان رفته است ، بلکه روز بروز این کشور از حیثیت و احترام بین المللی بیشتری برخوردار میشود .

سیاست مستقل ملی ما بما امکان آن داد که بر اساس حاکمیت خود از تمام شرائط و عوامل موجود بِنفع پیشرفت مادی و اجتماع ایران استفاده کنیم . در نتیجه ، در چند ساله اخیر توانستیم بموازات تحول اجتماعی کشور خویش ، در راه توسعه اقتصادی و صنعتی این مملکت نیز قدمهای بسیار بزرگی برداریم که تاچندی پیش بنظر امکان پذیر نمیرسید . درین راه ما در زمینه ساختن زیر بنای استوار اقتصادی ، تنظیم و اجرای برنامه های صنعتی کردن کشور ، عقد قرار داد های یسابقه صنعتی و بازرگانی و نفتی ، ایجاد صنایع سنگین مانند ذوب آهن و آلومینیوم و صنایع پتروشیمی ، تقویت صنایع داخلی ، تهیه بازارهای تازه فروش و بسیار موارد دیگر بموفقیت های واقعاً رضایت بخشی نائل شده ایم .

برنامه اساسی ما برای پیشرفت مملکت و بالا بردن سطح زندگی مردم آن ، یعنی تأمین آینده استوار و کاملاً اطمینان بخشی برای ملت ایران ، صنعتی کردن مملکت است ، زیرا هیچ مملکت مترقی را در دنیای امروز نمیتوان یافت که درآمد سرانه مردم آن بیک حد عالی رسیده باشد مگر آنکه آن مملکت هرچه بیشتر صنعتی شده باشد . بنابراین

در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران طبعاً نقش درجه اول بر عهده صنعت گذاشته شده است، و بهمین جهت اهمیت موضوع ایجاب میکند که در بازه آن با تفصیل نسبتاً بیشتری سخن گفته شود.

تاچندی پیش تحت تأثیر مکتب اقتصادی کلاسیک قرن نوزدهم و گاه نیز بر اثر اغراض و نظرات خاص، ایران را فقط یک کشور کشاورزی می پنداشتند و از اهمیت صنعتی شدن و امکانات وسیعی که کشور ما درین زمینه دارد غافل بودند، ولی ما اکنون تصمیم داریم از این امکانات و شرائط برای صنعتی کردن مملکت حداکثر استفاده را بکنیم.

ما در تعیین حدود و جهات پیشرفت صنعتی، از یکطرف امکانات طبیعی و اجتماعی و مالی و فنی خود را در مد نظر داریم و از طرف دیگر متوجه اتخاذ جدید ترین روشهای علمی و صنعتی با توجه بمقتضیات بازارهای جهان هستیم، و درین راه خود را در زنجیر هیچ مکتب اقتصادی که با روحیات و سنن ملی ما و با توسعه اقتصادی ما ناسازگار باشد پای بند نمیکنیم.

سر زمین پهناور ایران دارای منابع زیر زمینی عظیم و فراوانی بصورت مواد اولیه کشاورزی و معدنی و نیرو است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور بکار ببریم و بر این اساس صنایع بزرگتری را که در مواردی دارای اهمیت جهانی هستند ایجاد کنیم. نیروی انسانی کشور ما از لحاظ مقدار پیوسته رو با افزایش است، و نه فقط کمیت آن بلکه بخصوص کیفیت آن بر اثر تحول اجتماعی ناشی از انقلاب فرصت تکامل بیشتری یافته است. بدیهی است استفاده از این منابع طبیعی و مالی و انسانی وقتی میتواند نتیجه مطلوب بدهد که

با تکنولوژی نوین و مدیریت صحیح توأم گردد ، و ازین جهت است که ما در طرحهای خود بدین دو اصل توجه کامل مبذول میداریم .

البته مدت نسبتاً زیادی نیست که کشور ما قدم در راه صنعتی شدن گذاشته است ، لیکن ما در همین مدت توانسته ایم مراحل اولیه این کار را در پشت سر گذاریم . اکنون بر اثر گسترش صنایع مصرفی ، در برخی از رشته ها تولیدات صنایع داخلی نه تنها کفایت احتیاجات کشور را میدهد بلکه تدریجاً کالاهای ساخت ایران بمقادیر روزافزونی به بازارهای خارجی سرازیر میشود . بدیهی است کوشش اصلی مادر حال حاضر متوجه ایجاد صنایع اساسی و سنگین از قبیل ذوب فلزات و ماشین سازی و پتروشیمی و فرآورده های نفتی و وسائط نقلیه و امثال آنها است . ولی بموازات این صنایع ، در عین حال متوجه ایجاد صنایع سبک و متوسط بمنظور توسعه کالاهائی هستیم که بعلت بالا رفتن سطح زندگی و درآمد عمومی و افزایش جمعیت تقاضای آنها دائماً در افزایش است .

در مورد صنایع بزرگ و مادر ، باید بخصوص از دو صنعت پتروشیمی و ذوب آهن نام برد . صنایع پتروشیمی از حیث کمیت بقدری وسیع و متنوع است که حقاً میباید آنرا صنعت آینده دنیا لقب داد . خوشبختانه کشور ما امکانات بسیار وسیعی را برای ایجاد یک صنعت پتروشیمی متمرکز و موفق در اختیار دارد که میتواند این مملکت را بصورت یک کشور صادر کننده بزرگ این نوع محصولات درآورد . با توجه باینکه تا سال گذشته بیش از ۳۵۰ نوع از مشتقات این صنعت شناخته شده و هیچ معلوم نیست که این رقم باز هم تا چه حدی بالا برود ، خوب میتوان دریافت که توسعه این صنعت چه درآمد ارزی قابل توجهی را از محل صدور کالاهای صنعت پتروشیمی نصیب مملکت ما



خواهد کرد، و در عین حال با فراهم ساختن کودهای شیمیائی و انواع پلاستیکها و الیاف صنعتی و لاستیک مصنوعی و غیره در داخله کشور تا چه اندازه به بهبود وضع اقتصاد عمومی کمک خواهد نمود.

خوشبختانه این صنعت صنعتی کاملاً جدید است و بنابراین برای کشور ما امکان رقابت با سایر مراکز این صنعت در جهان کاملاً وجود دارد. برای ایجاد یک صنعت وسیع پتروشیمی در ایران، در اواخر سال ۱۳۴۳ شرکتی بنام شرکت ملی صنایع پتروشیمی وابسته به شرکت ملی نفت ایران تشکیل گردید و بدین ترتیب کلیه امور مربوط به این صنعت نوبنیاد در یک واحد سازمانی تمرکز یافت.

در پرتو شرایط مساعدی که برای صنعت جوان پتروشیمی ما فراهم شده اکنون میتوان با استفاده از امکانات خاص ایران یعنی داشتن مواد اولیه ارزان، و استفاده از امکانات شرکاء خارجی این صنعت یعنی داشتن بازار وسیع مصرف، محصولات را که تهیه میشود به مقیاس زیاد و به بهای قابل رقابت به بازارهای جهان عرضه داشت. در امر ایجاد و توسعه این صنعت تاکنون سه طرح بزرگ با مشارکت شرکتهای معتبر در آبادان و شاهپور و خارك بمرور اجرا در آمده یا در دست اجرا است که جمعاً در آنها در حدود ۲۳ میلیون دلار سرمایه گزاری شده است. چند طرح بزرگ و کوچک دیگر نیز در حال حاضر در دست مطالعه است.

صنعت بزرگ یا صنعت مادر دیگر، ذوب آهن است که با قرارداد مربوط بدان را در سال ۱۳۴۴ با دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء کردیم و بدین ترتیب بیک نماینده ملی خود در داشتن این صنعت جامه عمل پوشاندیم. بر اساس این قرارداد، کارخانه ذوب

آهن ایران در سال ۱۳۵۰ وارد مرحله بهره برداری خواهد شد .  
این کارخانه در بدو امر ظرفیت تولید مالانه ۶۰۰۰۰۰ تن فولاد  
خام دارد ، ولی این ظرفیت تقریباً بلافاصله به ۱۰۰۰۰۰۰ تن در  
سال بالا خواهد رفت .

مهمترین صنعت مملکت ما در حال حاضر صنایع نفت است .  
شاید در این مورد احتیاجی بتذکر این نکته نباشد که در سالهای  
اخیر ما بموفقیتهای واقعاً شایان توجهی از نظر تحصیل عوائد بیشتر  
از این منبع ثروت خداداد خویش نائل شده ایم . این عوائد کلاً بمصرف  
انجام برنامه های توسعه عمرانی و صنعتی و اجتماعی کشور میرسد ،  
و بدین ترتیب در هر مورد که ما بتحصیل امتیازات بیشتری در قرارداد  
های موجود یا بانعقاد قرارداد های ثمربخش تازه ای موفق میشویم  
در واقع بطور مستقیم به توسعه اقتصادی جامعه خویش کمک میکنیم .

از سال ۱۳۳۲ تا کنون ما همیشه درین مورد پیش آهنگ  
بوده و هر بار قرارداد هائی بی سابقه و انقلابی منعقد ساخته ایم . در سالهای  
۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شرکت ملی نفت ما دو قرارداد با شرکتهای مختلط  
ایتالیائی و امریکائی امضاء کرد که طی آنها برای اولین بار ۷۵ درصد  
از منافع عاید ایران و ۲۵ درصد عاید آن شرکتهای میشود . در ۱۳۴۴  
شش قرارداد جدید نفتی در مورد قسمتهای مختلفی از فلات قاره ایران  
با شرکتهای اروپائی و امریکائی با شرائطی بیسابقه با امضاء رسید .  
در ۱۳۴۵ شرکت ملی نفت ایران با یک گروه صنعتی فرانسوی  
قراردادی منعقد ساخت که بموجب آن این گروه فقط بعنوان مقاطعه کار  
برای شرکت ما کار میکند و کلیه فعالیتهای نفتی را از اکتشاف تا  
بهره برداری و حمل و نقل بانجام سرمایه گزاریهای لازم بعهده میگیرد ،

و از منافع حاصله بیش از ۹۰ درصد بایران و کمتر از ۱۰ درصد باین گروه تعلق مییابد .

اخیراً نیز ما با کنسرسیوم نفت ایران درباره تعدیلاتی در قرارداد خودمان با آن بتوافق رسیدیم که در نتیجه آن کنسرسیوم متعهد شده است صادرات نفت ایران را توسعه دهد و نفت خام اضافی جهت صدور بکشورهای اروپای شرقی در اختیار ما بگذارد و لااقل ۲۵ درصد از مناطقی را که بموجب قرارداد سال ۱۳۳۳ حوزه عمل کنسرسیوم محسوب شده بود بمانسترد دارد .

البته ما باز هم آرزوهای بیشتری برای شرکت ملی نفت خود داریم . ایدآل ما این است که روزی شرکت ملی نفت ایران خودش کاوش کند و نفت پیدا کند و آنرا استخراج نماید و بطور خام یا تصفیه شده با وسائل متعلق بخودش به بازارهای دنیا ببرد و در همه های متعلق بخودش بفروش برساند . اصولاً ایدآل ما چنانکه قبلاً هم در چند مورد تذکر داده ام این است که روزی شرکت ملی نفت ایران بزرگترین شرکت نفتی دنیا بشود . البته ممکن است این نظریات ما صد درصد عملی نباشد ، ولی مسلم است که در تحقق هر قسمتی از آن که عملی است از هیچ کوشش و استفاده از هیچ فرصتی فروگذار نخواهیم کرد .

اگر در نظر گیریم که ما از سال ۱۲۸۰ شمسی که در آن امتیازی بنام «امتیاز نامچہ نفت و موم طبیعی و معدنی» از طرف پادشاه وقت به «ویلیام داری» داده شد تا حال حاضر چه اندازه در راه استیفای منافع ملی خود از بابت نفت پیشرفت کرده ایم ، حق داریم درباره آینده نیز با اطمینان خاطر قضاوت کنیم . در امتیازنامه مذکور ، حق اکتشاف

و استخراج و بهره برداری نفت در سراسر کشور با استثنای پنج ایالت شمالی به داری داده شده بود، و تمام اراضی مورد امتیاز و محصولات آنها که به خارج حمل میشد از هر نوع مالیات و عوارضی معاف شده و در مقابل فقط ۱۶ درصد از منافع خالص سالانه بدولت ایران و عمده شده بود، که در عمل کلیه مبلغی که تا هنگام لغو این قرارداد در سال ۱۳۱۱ شمسی بایران پرداخته شد از ۱۴ میلیون لیره انگلیسی نیز کمتر بود. در فاصله انعقاد قرارداد جدید نفتی در سال ۱۳۱۲ تا زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران در سال ۱۳۲۹، این مبلغ اندکی از ۱۰۶ میلیون لیره تجاوز کرد. در یازده ساله بعد از انعقاد قرارداد با کنسرسیوم نفت ایران تا آخر ۱۹۶۵ میلادی درآمد ما از این بابت به بیش از ۳ میلیارد دلار رسید و تنها در سال ۱۹۶۶ این رقم به ۵۷۰ میلیون دلار بالغ گردید.

برای ما توجه بدین نکته نیز بسیار مهم است که بموازات این پیشرفتها، وضع اجتماعی کارگرانی که در این صنعت کار میکنند بکلی تغییر کرده است. برای استنباط اینکه در بدو صدور امتیاز نفت، به کارگران زحمتکش ایرانی که در تأسیسات نفتی کار میکردند با چه چشمی نگاه میشده است بيمورد نیست تذکر داده شود که در متن فصل دوازدهم از این امتیاز نامه از ایشان فقط بعنوان «عمله و فعله که در تأسیسات فوقی کار میکنند» نام برده شده است. بدیهی است تا زمانی که این طرز فکر نسبت به کارگران ایرانی وجود داشت، روح امتیاز نامه ها و قرار دادها نیز بهتر از این نمیتوانست باشد، و اگر امروز ما میتوانیم حداکثر عنوان در را با توجه به شرایط و امکانات موجود ملی و بین المللی از صنعت نفت خویش تحصیل کنیم، برای این است که همین عمله ها و فعله ها اکنون بدل بمردمی آزاد و فهمیده و حاکم بسرنوشت خویش شده اند

که دوشادوش برادران و خواهران کشاورز و اداری و سایر افراد و طبقات شهری و روستائی سهم خود را در ترقی کشور شرافتمندانه ایفاء میکنند .

نباید فراموش کرد که ما در تحصیل عایدی از صنایع نفت ، استفاده سرشاری نیز در آینده از گازهای طبیعی حاصله از نفت که مدتی دراز میسوخت و بهدر میرفت بعمل خواهیم آورد ، بدین ترتیب که از یکطرف برای مصارف مختلف داخلی کشور و برای صنایع پتروشیمی و کود شیمیائی و غیره بین ۲ تا ۶ میلیارد متر مکعب در سال از آنها استفاده خواهیم کرد ، و از طرف دیگر مقدار معتابهی از آنها را که تا ۱۰ میلیارد متر مکعب در سال خواهد رسید طبق قرارداد به اتحاد جماهیر شوروی خواهیم فروخت . برای انتقال این گاز از خوزستان به آستارا ، ما اقدام به لوله کشی سرتاسری خواهیم کرد که فقط برای ساختن آن . . ۳ میلیون دلار سرمایه گذاری میشود و بدین ترتیب طرح بسیار عظیمی بمرحله اجرا درمیآید که اهمیت آن از کارخانه ذوب آهن کمتر نیست . تمام ورقه های فولادی که برای این لوله کشی عظیم لازم است در کارخانه لوله سازی که در خود ایران بکار خواهد افتاد تبدیل به لوله خواهند شد .

یکی دیگر از کوششهای اساسی ما در راه بالا بردن سطح زندگی و اقتصاد مملکت تولید و توزیع هرچه بیشتر نیروی برق در سراسر کشور است . هدف نهائی ما این است که این نیرو در تمام مملکت بحد امکان گسترده شود ، و حتی کوچکترین روستاهای کشور از آن محروم نمانند ، زیرا این مسلم است که نیروی برق در تمدن امروزی بشر مایه اصلی گردش چرخ زندگی است ، و هر قدر این نیرو در کشوری بنسبت جمعیت آن بیشتر مورد استفاده قرار گرفته باشد نشان آن است که

آن ملت رشد بیشتری یافته است. در سال ۱۹۲۰، نئین طی گزارشی آینده کشور پهناور شوروی را در گرو الکتریکی شدن هر چه بیشتر آن کشور دانست، و این حقیقت در مورد هر کشور در حال توسعه دنیای امروز صادق است.

بمنظور تنظیم و اجرای برنامه های لازم درین مورد، در سال ۱۳۴۲ وزارت مستقلی بنام وزارت آب و برق تأسیس شد تا بجمع آوری آمار و اطلاعات مربوط بمنابع تولید نیرو از آب و حرارت و بررسی دقیق نیازمندیهای برق کشور بپردازد و برنامه لازم را برای تعمیم برق در سراسر کشور تنظیم کند و با توجه بامکانات بمورد اجرا گذارد.

اکنون گذشته از نیروی برقی که از مراکز صنایع نفت خوزستان و از سدهای متعدد بزرگ و کوچک ایران و از سایر وسائل بدست میآید، طرحهای متعدد دیگری نیز منجمله طرح برق کمربندی رشته البرز که مناطق واقع بین رشت و گرگان را شامل میشود در دست مطالعه است.

در روی رودخانه ارس طبق قرارداد های منعقد با دولت اتحاد شوروی سدهائی که میباید در آینده مورد استفاده طرفین قرار گیرد در دست ایجاد است که ممکن است ظرفیت تولید برق آنها در مرحله نهائی به یک میلیون کیلووات برق برسد. در سواحل مازندران نقشه هائی برای بکار انداختن چاههای نیمه عمیق بوسیله برق در دست اقدام است.

ظرفیت تولید نیروی برق کل کشور که در سال ۱۳۲۰ در حدود ۱۲۰۰۰ کیلووات بود در حال حاضر به قریب یک میلیون کیلووات

رسیده است و در سال آینده به ۱,۷۰۰,۰۰۰ کیلووات خواهد رسید .  
در برنامه پنج ساله سوم ۲ میلیارد ریال یعنی بیش از نه درصد کل  
اعتبار به توسعه برق در شهرها و روستاهای کشور اختصاص یافته بود ،  
و در برنامه پنج ساله چهارم این رقم باز هم بیشتر خواهد شد .

بموازات کوشش در تولید بیشتر و توزیع بهتر نیروی برق ،  
برنامه وسیعی نیز بمنظور لوله کشی آب و توزیع آب سالم در نقاط شهری  
و روستائی کشور در دست اجرا است . در این مورد مخصوصاً مراقبت  
میشود که دهات ایران بهمان اندازه شهرستانها و بموازات آنها مشمول  
این برنامه گردند .

برنامه مهم دیگر مملکتی ، برنامه خانه سازی است . این از  
هدفهای حتمی انقلاب است که عموم مردم ایران چه در شهرها و چه  
در روستاها دارای مسکن سالم و بهداشتی باشند . قسمت اعظم از این  
عده مخصوصاً در دهات در حال حاضر در مراکز بیسرمیبرند که از  
هر جهت فاقد شرائط لازم یک مسکن سالم هستند و باید بیشتر آنها بکلی  
تعویض گردند، کما اینکه در مورد آلودگهائی که مسکن زاغه نشینان  
جنوب تهران بود بهمین نحو اقدام شد . از طرف دیگر با در نظر گرفتن  
افزایش منظم جمعیت کشور چه در شهرها و چه در روستاها ، طبق محاسباتی  
که شده میباشد سالانه در حدود ۱۵۰,۰۰۰ واحد مسکونی تازه ساخته شود  
تا نیازمندیهای کشور را از بابت مسکن تأمین کند .

در حال حاضر وزارت آبادانی و مسکن و سازمانهای متعدد دیگری  
مسئول اجرای برنامه وسیعی برای خانه سازی در سراسر کشور هستند .  
ولی بنای خانه های ساخته شده کنونی غالباً طوری است که با درآمد

طبقات پائین و متوسط چه از لحاظ خرید و چه از نظر اجاره تطبیق نمیکنند. بنابراین برنامه ریزی مسکن باید در آینده بخصوص برای اساس صورت گیرد که از یکطرف بامیزان رشد جمعیت متناسب بوده و کمبود فعلی مسکن را جبران کند، از طرف دیگر بهای تمام شده خانه ها در حدودی باشد که حتماً با عایدی طبقات کم درآمد سازگار باشد. در عین حال باید سعی کرد که هر واحد مسکونی حداقل شامل دو اتاق با اضافه تمام وسائل لازم باشد. درین مورد میباید بانکهای ساختمانی، شهرداریها، شرکتهای، مؤسسات عمومی و افراد خصوصی نیز با دولت از هر جهت کمک کنند.

در زمینه تحولات ناشی از انقلاب، میباید به عواملی که با تقویت اطلاعات عمومی و آشنائی بیشتر آن با امور مختلف داخلی و خارجی ارتباط دارند، یعنی به رادیو و تلویزیون و مطبوعات نیز اشاره شود. این عوامل در جامعه امروزی ما نقش بسیار حساسی دارند، زیرا در این جامعه نه فقط نباید مسائل و اطلاعات مربوط به حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم از آنها پوشیده بماند، بلکه بالعکس میباید در هر مورد هرچه میشود با اطلاع و تأیید خود آنها باشد و هر مشکلی هم که پیش میآید آشکارا با خود آنان در میان گذاشته شود. بدین جهت ما کمال کوشش را بعمل میآوریم که مطبوعات کشور روز بروز از حیث کمیت و کیفیت بهتر شوند، و شبکه رادیوئی و تلویزیوئی کشور نیز موظف است خود را پیوسته بیشتر جوابگوی احتیاجات عمومی سازد. همین کوشش را ما در راه تشویق و توسعه ادبیات و هنرها و پرورش استعدادهای خلاقه نویسندگان، شعرا، موسیقیدانان، نقاشان، مجسمه سازان، کارکنان رشته های دراماتیک و سایر طبقات



هنرمندان مهذول میداریم ، زیرا اجتماع جدید ایران اجتماعی است که هر استعداد و هنری در آن زمینه مساعدی برای شکفتن میتواند یافت .

در زمینه امور ورزشی نیز همین نظر را سیاید تذکر داد . جهش انقلاب حتماً میباید پرورش استعدادهای جسمانی جوانان ایرانی را بحد اعلا در برگیرد و فرزندان شهرها و روستاها در این مورد از امکاناتی کاملاً مساوی برخوردار گردند و احتیاجات ورزشی کشور از حیث وسائل کارومیدانهای ورزش و باشگاهها کاملاً تأمین گردد . جوانان ورزشکار ما حتی در شرائطی غالباً نامساعد ثنایستگی و توانائی خود را در صحنه های مسابقات بین المللی نشان داده اند ، و جامعه انقلابی امروز ما میباید ترتیبی دهد که این شرائط از هر جهت بصورت شرائطی مساعد و پرونده در آیند .

همانطور که اخیراً تذکر دادم ، در این شرائط جدید ما جوانان ورزشکار خود را ازینکه احیاناً در مسابقات جهانی برنده نشوند ملامت نخواهیم کرد ، ولی از ایشان خواهیم خواست که حتماً با قصد برنده شدن و با روحیه و ایمانی که لازمه چنین اراده ای است در این مسابقات شرکت جویند و تا آخرین ثانیه با غیرت و انضباط و غرور ملی نبرد کنند .

البته در فصلی کوتاه ، نمیتوان بتمام جنبه های مختلف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره که مربوط بانقلاب ایران میشود اشاره کرد ، زیرا این فعالیتها در رشته هایی چنان متنوع و مختلف صورت میگیرد که توصیف هر یک از آنها مستلزم شرح و بسط مفصل و نقل آمار و ارقام متعدد است . آنچه در اینجا مورد نظر است ، ارتباط توسعه این فعالیتهای

مختلف اقتصادی و اجتماعی با اجرای اصول مختلف انقلاب ایران است که این توسعه را در رشته های مختلف آن با احتیاجات و الزامات ناشی از این انقلاب منطبق ساخته است.

در پی ریزی اجتماع جدید ایرانی، عوامل اقتصادی با عوامل اجتماعی دوش بدوش یکدیگر پیش میروند تا نتایج حاصله از پیشرفت صنعتی کشور، نه افراد و طبقات معین بلکه همه افراد و همه طبقات ملت را شامل گردد، و همچنان که در مقدمه این کتاب تذکر داده شد افزایش ثروت ملی مفهوم افزایش ثروت اشخاص و طبقات معینی را نداشته باشد، بلکه مفهوم افزایش درآمد سرانه کلیه افراد ملت را متناسب با ارزش کار و با سرمایه هر یک از آنها در حدود قوانین اجتماعی مملکت داشته باشد.

# انقلاب ایران سیاست جهانی ما

اکنون که اصول و مبانی انقلاب ایران و تأثیرات آنها در بنیانگذاری جامعه نوین ایرانی ، تا آنجا که فصول کتاب حاضر اجازه میداد تشریح گردید ، حقاً میباید فصلی نیز بتحلیل آثار این انقلاب درخط مشی سیاسی و بین المللی ما اختصاص یابد ، زیرا سیاست جهانی هر کشور با اصول و ایدئولوژی داخلی آن وابستگی کامل دارد ، و درواقع خط مشی هر کشور براساس اصول و موازینی تعیین میشود که سیاست داخلی آن را اداره میکند .

براین اساس ، طبعاً دید جهانی ما و اصولی که از نظر بین المللی مورد پیروی و تأیید ما است کاملاً منطبق با انقلابی است که اکنون جامعه نوین ایرانی را پی ریزی کرده است . ما معتقدیم که جامعه امروزی جهان دستخوش دگرگونی و تحول عظیمی است که تاکنون از حیث عمق و وسعت در هیچیک از ادوار تاریخ بشر سابقه نداشته است . این تحول ایجاب میکند که بسیاری از اصول و موازینی که جوامع گذشته بر آنها تکیه داشته اند ، ولی امروزه دیگر با احتیاجات و انتظارات جامعه جدید بشری هم آهنگ نیستند ، جای خود را به موازین و با اصول تازه ای بسپارند که بتوانند جوابگوی این انتظارات و احتیاجات باشند . از طرف دیگر ما اعتقاد داریم که برای رفع تضادها

و بحران‌هایی که طبعاً درین زمینه پیش می‌آید توسل به زور و قدرت مادی تقریباً هیچ مشکلی را حل نمی‌کند ، و بنا بر این می‌باید در این موارد راه‌های منطقی‌تری بر اساس درک ماهیت و علل واقعی این تضادها و حل واقع بینانه و درعین حال عمقی و اساسی آنها اتخاذ کرد . بنظر ما دو عامل ارکان اصلی این راه حل هستند : یکی اینکه در داخله هراجتماع و هرکشوری ، ریشه‌های اصلی بی‌ثباتیها و تشنجها از راه استقرار توسعه عدالت اجتماعی از میان برداشته شود ، دیگر اینکه از نظر بین‌المللی شکاف بزرگی که در حال حاضر میان ملل پیشرفته و ملل در حال توسعه و غالباً فقیر وجود دارد پر شود و روابط این دو دسته بصورت یک همکاری مثبت و مولد در آید که در آن هر ملت ، مانند هر فرد ، متناسب کاری که می‌کند از سهمی که در سازمان اقتصادی و اجتماعی جهان برعهده دارد ، از تلاش خویش بهره بگیرد .

ما معتقدیم که در سیر تکاملی جامعه بشری دیگر دوران ماجراجوییها و استیلا طلبیهای گذشته پایان رسیده است ، و تنها میدان مبارزه‌ای که امروزه نیروهای انسانی می‌باید در آن بکار افتد مبارزه علیه جهل و فقر و گرسنگی و تبعیضات مختلف اجتماعی و اقتصادی و نژادی و نظائر آنها است .

بنابر این خطوط اصلی سیاست بین‌المللی ما بر پایه اصول مشخص : صلح جوئی صمیمانه ، همزیستی و تفاهم با کلیه کشورها و جوامع ولو باسیستمهای حکومتی وایدئولوژیهای متفاوت ، طرفداری از هر گونه کوششی برای استقرار و تقویت عدالت اجتماعی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی ، پشتیبانی از هر تلاش جهانی برای تعدیل فاصله

بین جوامع غنی و فقیر ، همکاری بین المللی در مبارزه با بیسوادی و گرسنگی و بیماری و سایر بلاهای اجتماعی عصر حاضر طراحی شده است ، و بر اساس همین خطوط اصلی است که ما در هر مورد با قاطعیت و بدون تردید و تزلزل میدانیم در مسائل مختلف بین المللی چه راهی را باید در پیش گیریم و از چه اصول و موازینی باید دفاع کنیم .

برای روشن شدن این مسائل ، بیمناسبت نیست که درباره آنها ذیلاً از نظر کلی توضیح بیشتری داده شود :

\*\*\*

میگویند لوئی پانزدهم بر روی لوله توپ مخصوص خود در مدخل کاخ ورسای نوشته بود : « این برهان قاطع پادشاهان است » ، و ولپنگتن نیز عادت داشت که بگوید : « هیچ منشوری باندازه غریب توپ گویا و موجه نیست » . حتی در عصر ما ، بطوریکه معروف است ، استالین در پاسخ توصیه‌ای که برای جلب پشتیبانی واتیکان در زمان جنگ جهانی دوم بدو شده بود پرسیده بود : « مگر پاپ چند لشکر در اختیار دارد ؟ » ولی امروز دیگر این طرز فکر بکلی متعلق به گذشته است . آنچه را که واقعاً بشر امروزی در بین باره میاندیشد ، چند ماه پیش من خود بهنگام گشایش یک کنگره سیاسی بین المللی در تهران چنین خلاصه کردم : « در دنیای کنونی دیگر زور و قدرت مادی پاسخگوی نهائی مشکلات نیست . البته در گذشته نیز توپ خیلی بندرت نماینده حق بوده است ، ولی امروزه قدرت اسلحه حتی برای تحمیل اراده خود کفایت نمیکند . »

حقیقت این است که امروزه اعضای مختلف جامعه بشری برای حفظ موجودیت خویش الزام دارند بهر قیمت باشد راهی برای تفاهم

بایکدیگر بیابند، زیرا شرائط مادی و معنوی این جامعه اکنون بصورتی در آمده است که دیگر اقویا نمیتوانند صرفاً از قدرت مادی خود برای تحمیل اراده خویش به طرف ضعیفتر استفاده کنند. بدین ترتیب بر خلاف تمام دوران گذشته تاریخ بشری، که در مواقعی که امکان تفاهم و سازش از راه منطقی از میان میرفت پای قدرت نمائی مادی بمیان میآمد، در دوره مایکی از این دو راه حل بکلی محکوم شده و الزاماً فقط یک راه دیگر باز مانده است. بقول امرسن: « امروزه پیروزیهای واقعی و نهائی، پیروزیهای صلحند و نه پیروزیهای جنگ ».

البته هنوز دیکتاتورهای کوچکی در گوشه و کنار جهان وجود دارند که چون شاید چنانکه باید به جاه طلبیها و قدرت طلبیهای ایشان پاسخ داده نشده است درس عبرتی را که لازم است فرا نگرفته و متوجه واقعیات عصر حاضر نشده اند، ولی مسلم است که سرنوشت ایشان از سرنوشت دیکتاتورهایی که خیلی بزرگتر بودند بهتر نخواهد بود، و بهر حال تا زمانی که خلع سلاح عمومی و تضمین شده ای در جهان تأمین نشده باشد ملتها چاره ای جز تأمین وسائل دفاع و حفظ امنیت خود نخواهند داشت. لازمه همزیستی و تفاهم جهانی این است که همه دستگاههای حکومتی خود را با شرائط و مقتضیات اجتناب ناپذیر عصر جدید تطبیق دهند. مشکل اساسی عصر حاضر در واقع فهم مسائل تازه نیست، بلکه گریز از افکار و سنت های ناصحیح گذشته است.

وقتی که حکومت های مختلفاً حقیقتاً واقع بینی و توجه بشرائط اجتماعی عصر حاضر را اساس کار خود قرار دهند، مسلماً راه برای توسعه تفاهم و همکاری بین المللی بازتر خواهد شد، زیرا احتیاجات اساسی مردم جهان غالباً یکسان است، و بنا بر این حصول تفاهم میان آنهائی که بیک راه میروند دشوار نیست.

مثلاً مسائلی که انقلاب سفید ایران براساس آنها پایه ریزی شده، همان مسائلی است که قسمت اعظم از کشورهای جهان کم و بیش با آنها مواجه هستند. هیچکدام از ملل این کشورها طالب ماجراجویی نیستند. آنچه آنها عمیقاً تشنه آن هستند صلح و امنیت، عدالت قضائی و اجتماعی، توسعه صنعتی و اقتصادی، برخورداری از بهداشت بهتر و فرهنگ بیشتر است. در مورد عدالت اجتماعی باید تذکر داد که این ضرورت نه تنها در مورد کشورهای در حال توسعه احساس میشود، بلکه تا حد زیادی در کشورهای پیشرفته نیز صادق است، زیرا در بسیاری از این کشورها اگر چه پیشرفتهای اقتصادی وضع رضایت بخشی دارد ولی عدالت اجتماعی چنانکه باید حکمفرما نیست.

اصل دیگری که امروزه باید از لحاظ بین المللی مورد توجه قرار گیرد توجه به وابستگی عمیق سرنوشت کشورها و ملل جهان بیکدیگر است. زمانی بود که آنچه در یک جامعه و کشور روی میداد حتی در مملکت همسایه آن تأثیری نداشت، و غالباً در فاصله جغرافیائی کمی اساساً از بروز چنین تغییراتی خبری نمییافتند. ولی امروزه نه تنها حوادث مهم هر نقطه‌ای از جهان در دورترین نقاط دیگر اثر میبخشد، بلکه حتی امور روزمره و عادی داخله هر کشور کمابیش در وضع موجود بین المللی اثر میگذارد، و بهمین نسبت هر گونه اختلافی در دنیا ولو اختلاف محلی باشد ممکن است نطفه یک اختلاف جهانی را در بطن خویش داشته باشد.

بنا بر این مسئولان حکومت در کشورهای مختلف جهان، امروزه نه تنها مسئول امور خاص مملکت خود هستند بلکه موظفند

در عین حال با دیدی جهانی بدین وظایف و مسئولیتها نگاه کنید. واقعیت این است که هر کشور، امروزه در عین آنکه یک واحد مستقل سیاسی است جزئی از یک واحد خیلی بزرگتری است که دنیای بشری نام دارد، و در این واحد بزرگ هر جزء همانقدر که برای خود مستقل است مانند افراد یک خانواده در مقابل همه خانواده وظائف و وابستگیها و تعهداتی دارد.

این اصل وابستگی سرنوشت ملل جهان بیکدیگر، خواه ناخواه یک مسئله بسیار مهم را مطرح میکند، و آن وجود اختلاف فاحش بین سطح زندگی کشورهای مختلف جهان و شکاف عمیقی است که ازین بابت میان ملل غنی و ملل فقیر وجود دارد.

بارها در سخنان خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، متذکر شده‌ام که این امر عامل اصلی وجود وضع قابل انفجار امروزه جهان است، زیرا متأسفانه وضع موجود طوری است که این شکاف روز بروز بیشتر میشود، یعنی هر روز که میگذرد دول غنی غنی‌تر و دول فقیر فقیرتر میشوند.

البته وجود این اختلاف فاحش در حال حاضر امری طبیعی است، زیرا این وضع نتیجه یک سیر تحول ممتد اجتماعی و اقتصادی است که قسمتی از آن بطور مشروع صورت گرفته و متأسفانه قسمتی از آن نیز نامشروع بوده است. آن قسمت که مشروع است، ابراز شایستگی بیشتری از جانب ملل پیشرفته در بکار بردن نیروها و استعدادهای فکری خویش و استفاده از امکانات علم و صنعت و تکنیک در راه بهره‌برداری اقتصادی کاملتری از نیروهای طبیعی است، و آن قسمت که نامشروع است استفاده‌ای است که غالباً این جوامع بر اساس



تفوق سیاسی یا نظامی خود، از راه استعمار و بهره برداری از منابع ثروت‌های طبیعی و نیروی انسانی سایر ملل و اقوام به‌قیمت عقب نگاهداشتن خود آنها بعمل آورده‌اند.

بهر حال، نتیجه این شده است که امروزه جامعه بشری بطرز بسیار فاحش بدو دسته پیشرفته و عقب مانده و غنی و فقیر تقسیم شده است. ولی مسلماً نه منطقی و نه عادلانه و نه بخصوص منطبق با مصالح و منافع نهائی خود ملل پیشرفته و غنی است که بخواهند این وضع همچنان پایدار بماند و بصورت الزامی بدان دسته از ملل و ممالکی که در شرایط نامساعد بسر می‌برند تحمیل گردد، زیرا این دسته از مردم جهان که اکثریت افراد روی زمین را تشکیل می‌دهند مسلماً نه تنها به ادامه دائمی این وضع کردن نخواهند نهاد، بلکه بالعکس نارضائی روز افزون آنها ممکن است سرانجام منجر به انفجاری شود که در آن بازنده اصلی آنهائی خواهند بود که امتیازات و شرائط عالیتری دارند، زیرا آن دسته دیگر اصولاً چیز زیادی ندارند که درین میان از دست بدهند.

البته باید بلافاصله این نکته را متذکر شوم که منظور این نیست که ملل پیشرفته بصورت اعانه یا صدقه کم‌کهای مالی بملل در حال توسعه بدهند که احیاناً از طرف مردم این دسته از ملل بدون اینکه خودشان کوشش و تلاشی برای بهبود وضع خویش بکنند برای زندگی روزمره آنها مورد استفاده قرار گیرد. هیچ عقل سلیمی نه‌چنین توقعی را از ملل مرفه و متمدنی جهان دارد و نه چنین اجازه‌ای را بملل عقب افتاده یا در حال توسعه می‌دهد. ولی آنچه حتماً مورد انتظار و توقع ملل در حال توسعه است، و مصلحت واقعی ملل پیشرفته نیز

آنها ایجاد میکند ، این است که این کشورها از راه کمکهای فنی و از راه سرمایه‌گذاری‌های ثمربخش و از راه همکاریهای صنعتی و علمی ، ممالک در حال توسعه را در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و بالابردن سطح زندگی مادی و فرهنگی خود کمک و یاری دهند . یک توجه ساده باختلافی که امروز از این حیث در میان این دو دسته از کشورها وجود دارد کافی است که نشان دهد کوشش برای تعدیل این وضع تا چه اندازه فوری و ضروری است .

مثلاً طبق آمار سازمان ملل متحد ، امروزه بیش از ۵۰ درصد جمعیت دنیا فقط ۱۲ درصد از درآمد کلی جهان را دارند ، در صورتیکه در مقابل ۱۲ درصد از جمعیت جهان بتنهایی بیش از ۵۰ درصد این درآمد را دارا هستند ، و در حالیکه درآمد سرانه دوسوم از مردم جهان غالباً از ۱۰۰ دلار در سال تجاوز نمیکند ، کمتر از یک سوم دیگر از مردم جهان بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ دلار درآمد سرانه سالانه دارند . بیش از نصف جمعیت تمام جهان فقط یک ربع از منابع غذایی دنیا را در اختیار دارند ، در صورتیکه کمتر از سی درصد از مردم جهان صاحب ۵۷ درصد منابع غذایی دنیا هستند . از نظر آموزشی ، در حالیکه در قسمتی از جهان تقریباً همه مردم با سواد هستند ، در قسمت دیگر گاه این رقم حتی به ۲۰ درصد نمیرسد .

آیا وجود چنین وضعی را باسانی میتوان قبول کرد ؟ کشورهای پیشرفته جهان غالباً از راه موعظه بکشورهای دیگر تذکر میدهند که وجود اختلاف فاحش طبقاتی در داخله آنها وضع قابل انفجاری را بوجود میآورد . درین صورت برای چه خودشان متوجه نباشند که بر اساس همین استدلال وجود چنین اختلافی در جامعه بشری نیز همین وضع قابل انفجار را ایجاد میکند ؟

البته ما این تذکر را بخاطر خودمان نمیدهیم ، زیرا امروزه کشور ما نه فقط دچار مشکلات ناشی از تضادهای اجتماعی نیست ، بلکه از نظر اقتصادی نیز از صف ممالک عقب افتاده بیرون آمده است و مسلماً در آینده نزدیک بصفوف کشورهای مترقی و ثروتمند جهان خواهد پیوست و بنوبه خود بدیگران در راه توسعه و پیشرفت کمک خواهد کرد . تذکری که ما میدهیم یک صلاح اندیشی کلی است که از توجه به منافع واقعی جامعه بشری سرچشمه میگیرد .

چندی پیش هنگام گشایش گنگره جهانی ایران شناسان در تهران تذکر دادم که : « امروزه پیروزی واقعی ملتها در قدرت نمائی نظامی و مادی آنها نیست ، بلکه در درجه موفقیت آنها در غلبه بر فقر و جهل و بیسوادی ، غلبه بر بیعدالتیهای قضائی و اجتماعی ، در تعمیم دانش و تأمین سطح زندگی اقتصادی بهتر و رفاه و عدالت اجتماعی زیادهتری برای افراد نهفته است » ، و تصریح کردم که : « جنگ واقعی امروزه عالم بشریت ، جهاد انسانها برای از میان بردن تبعیضها و بیعدالتیهای اجتماعی ملی و بین المللی است . »

امروزه دیگر عطش روز افزون مردم کشورها را به اصلاحات واقعی و برخورداری از حقوق حقه انسانی خود با هیچ نیروئی از میان نمیتوان برد . اگر این انتظار مشروع توده ها بر آورده نشود ، سرکوبی آن از هر طریق که باشد دردی را دوا نمیتواند بکند . در حالیکه بالعکس اگر پیکار در راه رفع تبعیضات در داخله کشورها و در روابط بین المللی چنانکه باید پیشرفت کند اساساً زمینه پیدایش هر گونه تشنج و بحرانی از میان میبرد ، و دیگر علتی برای برهم خوردن صلح و امنیت بین المللی باقی نمیماند .

در تاریخ گذشته جهان، مابادوره‌هایی مواجه می‌شویم که قدرت و نفوذ نظامی و سیاسی یک کشور بزرگ در ادواری نسبتاً کوتاه یا طولانی ضامن استقرار صلح در قسمت‌های پهناوری از جهان بوده است. شاید نخستین این دوره‌ها دوره «صلح ایرانی» بود. بعد از آن دوره «صلح رومی» فرارسید، و در اعصار اخیر ما شاهد «صلح بریتانیایی» بودیم. ولی امروزه دیگر فقط یک صلح می‌تواند وجود داشته باشد، و آن صلح جهانی است. این صلح قبل از هر چیز، نه به قدرت نظامی دولت‌ها بلکه به تأمین حقوق افراد و جوامع جهانی وابسته است.

در این جا باید اصلی را تذکر دهم که برای نخستین بار آنرا در بهار سال ۱۳۶۵ در دانشگاه بخارست مطرح کردم، و آن لزوم تعدیلی اساسی در استنباط از مفهومی است که تا کنون برای حقوق افراد قائل بوده‌ایم. این حقوق تا عصر حاضر فقط مفهوم مساوات افراد را از لحاظ سیاسی و قضائی داشت و مترقی‌ترین قوانین دموکراتیک غربی نیز بر همین اصول متکی بود.

ولی در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، و عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی، و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد. ممکن است در جامعه امروزی ما روز بروز مطالعات حقوقی کاملتری صورت گیرد و اصول و موازین حقوقی مستقرتر گردد و در اجرای بی‌غرضانه و کامل این موازین و اصول سختگیری و مراقبت روز افزون بعمل آید. البته این خود پیشرفت بزرگی در امر استقرار عدالت است که باید از آن بسیار خوشوقت بود. ولی اگر اتفاقاً خود این قوانینی که می‌باید در حسن اجرای آنها مراقبت شود با عدالت اجتماعی تطبیق نداشته باشند، تکلیف چیست؟ اگر فی الحثل در کشوری

که اقلیت حاکمه آن طرفدار تبعیض نژادی است، قوانینی که بر این اساس وضع میشوند و طبعاً بعلت قانون بودن جنبه واجب‌الاجرا دارند هر چه بهتر اجرا گردند، آیا معنی واقعی چنین امری این نیست که در آن کشور در واقع بی‌عدالتی اجتماعی است که هر چه بیشتر تحقق یافته است؟ آیا نتیجه استقرار کامل اصول دموکراسی سیاسی، در صورتیکه این اصول با دموکراسی اقتصادی همراه نباشند، این نیست که فقط برای آنهایی که از نظر اقتصادی در شرایط ممتازتری بسر میبرند امکانات قانونی و اطمینان بخش تری برای حفظ این شرایط و امتیازات تامین گردد؟ پیشرفت واقعی تمدن امروزه ما در گسستن روز افزون این قید و بندهائی است که در طول قرون از جانب اقلیتهای ممتاز بدست و پای اکثریتهای کم و بیش محروم اجتماع بسته شده است.

اجرای اصول این عدالت واقعی، یعنی عدالت قضائی توأم با عدالت اجتماعی، حقوق سیاسی همراه با حقوق اجتماعی، دموکراسی سیاسی توأم با دموکراسی اقتصادی، امروزه نه تنها وظیفه ملی دولتها و حکومتها است، بلکه هدیه‌ای است که هر حکومتی میباید به جامعه بشری و به صلح جهانی بدهد. البته من نیز با این گفته معروف جرج واشینگتن موافقم که «استوارترین ستون هر حکومتی استقرار عدالت است»، ولی امروزه مسئله اصلی تنها لزوم اجرای این عدالت نیست، مسئله این است که مفهوم گذشته این عدالت اکنون نارسا است و باید در دنیای کنونی آنرا به معنی بسیار وسیع‌تر و جهانی تری در نظر گرفت و اجرا کرد.

مهمترین لازمه تحقق چنین هدفی این است که صرفاً بر اساس الزامات آینده به مسائل مختلف بنگریم. شاید دوره‌هایی از تحول سیاسی

جهان در گذشته روح محافظه کاری را ایجاب میکرده است ، ولی امروزه محافظه کاری ، بدین معنی که وظیفه اصلی خود را حفظ اصول اجتماعی و حکومتی گذشته قرار دهد ، جز اینکه بر مشکلات پیشرفت اجتماع ما بیفزاید حاصلی ندارد .

در دوره ما میتوان برای چنین نوع حکومتی جمله ای را که صد و بیست سال پیش دیزرائلی نخست وزیر انگلستان با قدری شیطنت بر زبان آورد صادق دانست که : « حکومت بر اساس محافظه کاری ، در واقع ریا رکای است که بدان سازمان اداری داده شده است . »

مهمترین نتیجه ای که این دید جدید در بر دارد توسعه تفاهم بین المللی است تا در پرتو آن هر ملت بتواند با اصلاحات اساسی داخلی خود بپردازد .

من احساس میکنم که کشور ما در این زمینه بخصوص ، یک رسالت تاریخی بعهدہ دارد که همیشه آنرا تا آنجا که در قدرت خود داشته انجام داده است ، و بهمین جهت در دنیای امروز نیز میباشد ما ادامه این رسالت را از مهمترین وظایف خود بشماریم .

چندی پیش اظهار نظر ذیل را از جانب « رنه گروسه » آکادمیسین و محقق عالیقدر فرانسوی خواندم که در آن وی این واقعیت تاریخی را در باره کشور ما بخوبی توصیف کرده است : « . . . اگر یکنفر خارجی را اجازه اظهار نظر باشد ، باید بگویم که ایران حق بزرگی برگردن بشریت دارد ، زیرا بشهادت تاریخ ، ایران با فرهنگ نیرومند و ظریفی که طی قرون پدید آورده وسیله تفاهم و هماهنگی ملل مختلف جهان شده است . چه بسیار جماعاتی که در تحت تاثیر

افکار ایرانی دارای فکر و عقیده مشترک شده‌اند! احساساتی که شعرای ایران ابراز داشته‌اند یک نفر فرانسوی را باندازه یک هندی، و یک ترک را باندازه یک گرجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. عرفای ایران با وجود آنکه کاملاً مسلمان هستند با گفته خود همانقدر قلب یک مسیحی را به تپش در می‌آورند که دل یک برهمن را، و بهمین دلیل است که باید ایشان را بتمام بشریت متعلق دانست. در موقعی که نیک اندیشان جهان میکوشند تا دنیا را از کینه توزی و از هم پاشیدگی نجات بخشند، تمدن ایران نمونه‌ای تاریخی و عالی درین مورد به جهانیان نشان می‌دهد و نیروی معنوی عظیمی را بدانان عرضه می‌دارد. امروز شاید مهمترین مسئله این باشد که شرق و غرب زبان یکدیگر را بفهمند و با هم سازش کنند. ایران ثابت کرده است که چنین سازشی امکان پذیر است، زیرا بر اثر نبوغ فکری و معنوی خود، و بواسطه سرمشق‌هایی که در تمام طول تاریخ خویش داده، در واقع خود را بصورت تلاقی گاه شرق و غرب در آورده که در آن این اجزاء بصورتی متناسب با هم ترکیب یافته و بطوری غیر قابل تفکیک بهم پیوند خورده‌اند.

به پیروی از همین سنت تاریخی ایران بود که در یکی از سفرهای اخیر خود در خارج از کشور اظهار داشتم: «... سیاست مامبتنی بر حفظ و حمایت از صلح است. مادر ایران سیاستی را در پیش گرفته‌ایم که به آن سیاست مستقل ملی می‌گوئیم، و اصول آن عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز است. باین اصول باید اضافه کنم که باید حتی از این مرحله هم گام فراتر نهاد و همزیستی مسالمت‌آمیز را تبدیل به همکاری و تفاهم بین‌المللی کرد، و دامنه این تفاهم و همکاری را مخصوصاً به کشورهای

که دارای نظام‌های سیاسی و اجتماعی متفاوت هستند بسط و توسعه داد .  
زیرا حل تمام مشکلات اساسی که جهان امروز با آن رو برو است ، از قبیل  
بیسوادی ، بیماری ، گرسنگی ، و عدم تغذیه کافی ، احتیاج بدین همکاری  
و تفاهم دارد . ما بعنوان اصلی قطعی ، پذیرفته ایم که راه تأمین مصالح  
واقعی کشورمان همزیستی و همکاری صمیمانه با همه کشور ها و ملل  
جهان بر اساس حفظا کمیت ملی ما و آنهاست . ما پذیرفته ایم که صلح  
و تفاهم بین المللی شرط حیاتی و لازم برای پیشرفت اجتماع ما و هر  
اجتماع دیگر جهان است ، در عین حال اعتقاد داریم که استقرار این  
تفاهم و صلح جز بر پایه رفع تبعیضها و بیعدالتیهای کنونی جهان ،  
کوشش در تعدیل اختلاف فاحش سطح زندگی کشورهای پیشرفته  
با مسالک با اصطلاح در حال توسعه ، حل عادلانه اختلافات نژادی و مذهبی ،  
رعایت شرافتمندانه اصل همزیستی ایدئولوژیها و سیستمهای حکومتی  
مختلف ، و خود داری کشورها از دخالت در امور داخلی یکدیگر ،  
عملی نخواهد بود . «

فراموش نکنیم که در تحقق این همکاری مسالمت آمیز و تفاهم  
بین المللی مخصوصاً دولتهای مترقی و پیشرفته جهان هستند که وظیفه  
و مسئولیت سنگین تری را بعهده دارند ، زیرا در درجه اول آنها هستند  
که میباید در رفع تبعیضات و بیعدالتیهای بین المللی بکوشند . امروزه ،  
تعول سیاسی و اجتماعی جامعه بشری باعث شده است که کشورهای  
مستقل بسیاری پابعرضه وجود گذارند . غالب این کشورها از لحاظ  
اجتماعی و اقتصادی در شرایط بسیار نامطلوبی بسر میبرند . . سطح  
درآمد ملی آنها پائین است . از نظر بهداشت و فرهنگ موقعیت نامناسبی  
دارند . بسیاری از آنها در داخله خود با اختلافات قبائلی ، مذهبی ،



نژادی و اجتماعی دست بگیریند که غالباً ناشی از تعصب و جهل و عدم رشد فکری است. با این همه، تمام این کشورها اعضای همان خانواده بزرگ بشری هستند که ممالک متمدنی و مرفه و پیشرفته خانواده بدان تعلق دارند و طبعاً توقع مشروع این ملل این است که کشورهای متمدنی صمیمانه و با همه امکانات خود بدیشان کمک کنند تا آنها بتوانند روی پای خود بایستند و برای مواجهه با ابتلائات و مسائل اجتماعی و اقتصادی خود راه‌های رضایت‌بخشی پیدا کنند و عقب ماندگی مادی و معنوی خویش را جبران نمایند. این کمکها باید همه جانبه و واقعی باشد، یعنی چه در رشته اقتصادی، چه در امور اجتماعی و آموزشی و بهداشتی، چه از نظر کادرهای فنی و چه از لحاظ کمکهای مالی صورتی واقعاً مؤثر و ثمر بخش داشته باشد.

هر قدر این همکاری زودتر و بهتر و بر اساس حسن تفاهم و همکاری کاملتری عملی شود، جامعه بشری و در درجه اول خود کشورهای متمدنی و مرفه از آن بیشتر استفاده خواهند برد، زیرا تحول جامعه انسانی بسوی تعدیل تبعیضات و اختلافات و یکدست شدن این جامعه امری است که خواه ناخواه بموجب اقتضا و الزام تاریخ عملی خواهد شد، و تجربه بارها بما نشان داده است که اگر خود با استقبال یک امر محتوم رویم، نتایجی بسیار بهتر و با قبول خطری بسیار کمتر بدست خواهیم آورد تا اینکه بگذاریم حوادث بر ما پیشی گیرند.

دانشمند جامعه‌شناس فقید امریکائی، پرفسور ایگلتن، این حقیقت را بسیار خوب توجیه کرده است: «یکی از نقاط ضعف انسان این است

که تنها وقوع یک بدبختی، یا قریب الوقوع بودن آن، وی را به انجام آن کارهای اساسی وامیدارد که هم وجدان و هم عقل سلیم از مدتها پیش انجام آن را از وی خواستار شده بودند. ولی متأسفانه غالباً موقعی این کار صورت میگیرد که دیگر پیشگیری حادثه غیرممکن شده است، و حتی انجام اصل کار نیز ممکن است دیر شده باشد. «

برای اینکه لااقل یکبار چنین احتمالی وقوع نیافته باشد، میل دارم قبل از پایان این کتاب نظریه‌ای را مطرح کنم که شاید توجه بموقع بدان بتواند از لحاظ کمک به حل مسائل اساسی اجتماعی امروزی جهان مفید واقع شود:

بطوریکه گفته شد، امروز دنیای ما احتیاج مبرم به انواع تعدیله‌ها و اصلاحات اساسی در همه رشته‌ها دارد، و تا وقتی که جامعه بشری بصورت یک جامعه هم‌آهنگ و یکپارچه در نیامده باشد و تبعیضات و اختلافات فاحش کنونی در این جامعه از میان نرفته باشند، این الزام بحال خود باقی خواهد بود، و خواه نا خواه آثار آن بصورت تشنج‌های بین‌المللی، انقلاب‌ها، کودتاها، ترورها، جنگ‌های سرد و گرم، مسابقه‌های کمرشکن تسلیحاتی در گوشه و کنار جهان بروز خواهد کرد.

در عین حال، ما امروز بخوبی میدانیم که تقریباً هیچیک از این حوادث و ناراحتیها خود بخود موردی منفرد و مستقل نیست، بلکه همه آنها مانند حلقه‌های زنجیری پیگدیگر مربوط است. ما وقوع فاجعه‌های بزرگ را بچشم میبینیم و شاید اصطکاک‌های دیگری را که با شدتی کمتر در نقاط مختلف جهان صورت میگیرد بهمین وضوح متوجه نباشیم،

ولی همه این برخوردارها، چه مرئی و چه نامرئی، زاده علتها و معلولهای هستند که غالباً آنها نه تنها جنبه محلی بلکه جنبه جهانی دارند، و علت آنکه آرام کردن یک وضع متشنج در یک نقطه جهان تأثیر قاطعی در رفع کلی تشنجات جهانی نمیبخشد، همین است که ازین راه در رفع ماهیت واقعی بیماری اقدامی نمیشود، بلکه فقط بتسکین عوارض ظاهری آن اقدام میشود. ما بتجربه میدانیم که قرصهای مسکن میتوانند موقتاً درد را تسکین بخشند، ولی ریشه درد را ازین نمیرند، و اگر ما در دنیای امروز تنها به استفاده از قرصهای مسکن در عالم سیاست و در بحرانهای بین المللی اکتفا کنیم باید یقین داشته باشیم که ماهیت بیماری نه تنها از میان نخواهد رفت، بلکه روز بروز شدیدتر و ریشه دارتر خواهد شد.

بنابراین میباید برای ریشه کن کردن درد، ماهیت واقعی آنرا تشخیص داد و برای درمان اساسی باستقبال آن رفت. این ماهیت را میباید در علل عمیق و حقیقی درد، یعنی در تضادها و مسائل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و جغرافیائی و فکری و نژادی جستجو کرد که امروزه در نزد اقوام و ملل مختلف جهان وجود دارد. اگر برآورد دقیقی، صرفاً بطریق علمی و تحلیلی، و بدون در نظر گرفتن نظریات سیاسی یا منافع خاصه ملل بزرگ یا کوچک در این باره صورت گیرد، و حاصل آن بصورتی روشن و علمی بافکار عمومی جهانیان عرضه شود، در آن صورت با احتمال قوی قسمت اعظم عوامل و شرایطی که نطفه تشنجات آینده را در خود نهفته دارند برای همه ما روشن خواهند شد، و از آن پس وظائف دولتها و ملتها، و مسئولیتهائی که هر دسته از کشورها در

مقابل این شرایط و برای مواجهه با عواقب آنها بر عهده دارند نیز مشخص خواهد گردید .

چنین مطالعه و رسیدگی همه جانبه و بیغرضانه‌ای در باره شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه بشری ، کارسیاستمداران یا نمایندگان دولتها نیست ، بلکه کارگروه صلاحیتداری از دانشمندان و محققان بین‌المللی است که چنانکه گفته شد میباید موضوع را صرفاً از نظر تحلیل و تجزیه علمی و بدون توجه به منافع و نظریات سیاسی دولتها یا محافل اقتصادی ملی و بین‌المللی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند ، و حاصل کار خویش را بصورت یک گزارش مستدل و دقیق در اختیار جهانیان بگذارند .

شاید این در صلاحیت سازمان ملل متحد یعنی بزرگترین مرجع همکاری جهانی باشد که دست به چنین ابتکاری بزند . در حال حاضر کمیته‌های متعددی در این سازمان وجود دارند که کار آنها رسیدگی بمسائل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جهان است ، ولی این کمیته‌ها از نمایندگان منصوبه دولتهای جهان تشکیل شده‌اند ، در صورتیکه آنچه مهم است این است که این بار این مسائل از نظری بکلی متفاوت یعنی فقط از نظر جامعه بشری بعنوان یک واحد مستقل و غیر قابل تجزیه مورد رسیدگی قرار گیرند . اگر چنین اقدامی که در تاریخ جهان بیسابقه است تحقق یابد ، در آنصورت شاید بتوان گفت که با تشخیص علمی و بیطرفانه درد های جامعه ما راه برای درمان اساسی این درد ها نیز هموار خواهد شد ، و در نتیجه از ظهور بسیاری از عوارض بیماری که خواه ناخواه در آینده بروز خواهند کرد جلوگیری بعمل خواهد آمد .